

تبیین مدل مفهومی نسبت رابطه مکان و سکونت در معماری مبتنی بر روش هرمنوتیکی گادامری-ریکوری^۱

حافظ عبدالکریمی کومله^۱، حسین ذبیحی^{۲*}، خسرو دانشجو^۳

^۱ پژوهشگر دکتری، گروه معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۲ دانشیار، گروه شهرسازی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۳ دانشیار، گروه معماری، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۴

چکیده

معماری، نقشی اساسی در چگونگی درک و ارتباط باشندگان با جهان ایفا می‌کند. تمرکز بر این نقش، منجر به ارتقای تعامل باشندگان با تعمیم واقعیت‌های اجتماعی- فرهنگی می‌شود. محیط مصنوع، به‌مثابه بازنمایی فیزیکی از نحوه درک انسان از خود، کارکردها و فضای سکونتشان عمل می‌کند که حرکات، اعمال و برخوردهای اجتماعی را بازتولید می‌نماید. هدف این مقاله، در پی ارائه‌ی یک روش، برای تحلیل چنین تعاملاتی است. این تأثیر خاص، تاکنون توسط برخی از نظریه‌پردازان حوزه معماری از طریق هرمنوتیک فلسفی گادامر مورد بررسی قرار گرفته است؛ اگرچه، ادبیات موجود هنوز یک روش مشخص برای استفاده از این چارچوب هرمنوتیکی عرضه نکرده است. پژوهش حاضر به کاوش در رویکردهای هرمنوتیکی، نسبت به ساختارهای معماری می‌پردازد و در تلاش است تا امکان‌پذیری اجرای این رویکردها را با تمرکز بر نمونه‌های خاصی از معماری مورد بررسی قرار دهد. این بررسی به سؤال مشخص‌تری منتج می‌شود؛ چگونه می‌توان با بهره‌گیری از نظریات هرمنوتیکی گادامر و ریکور، درک ساکنان از جهان و موقعیت آن‌ها در مکان را به طور دقیق و روشن نمایان کرد؟ روش تحقیق این مقاله، تشریح و تفسیر مفاهیم و بازخوانی منابع از طریق مطالعات کتابخانه‌ای است که به دنبال رسیدن به مبانی و گام‌های عملیاتی و ایجاد نظامی منطقی در مطالب غیرمنسجم پیشین است بدین منظور، پژوهش به بررسی هرمنوتیک فلسفی می‌پردازد. از لحاظ ماهیت، از گونه تحقیقات کیفی با رویکرد هرمنوتیکی و به لحاظ قصد از پژوهش، تفسیری (بررسی ادبیات تطبیقی فلسفه و معماری) است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که انسان اساساً موجودی است که با فهم و ادراک عمل می‌کند؛ براین اساس، رابطه انسان با معماری از جنبه‌های هرمنوتیکی قابل تفسیر است، به‌طوری‌که معماری به‌عنوان تفسیری مجدد از مکان و نحوه عملکرد آن در فرایند سکونت، پیکربندی می‌شود. این تفسیر شامل فرایندی متشکل از پیشاپیکربندی، پیکربندی و بازپیکربندی است که در تعامل با باشندگی در ساختمان به طور هماهنگ اجرا می‌شود.

واژگان کلیدی: هرمنوتیک گادامری-ریکوری، تجربه مکان، سکونت، کیفیت معماری

* نویسنده مسئول: E-mail: h.zabihi@srbiau.ac.ir

^۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان "تبیین نسبت رابطه انسان، مکان و فضا در معماری مبتنی بر روش پدیدارشناسی هرمنوتیک (مورد پژوهشی: آثار منتخب معماری)" به راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم در دانشکده عمران، معماری و هنر دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران است.

مقدمه

پژوهش حاضر بر پایه مجموعه‌ای از ادبیات موجود در نظریه معماری استوار است که تأثیر محیط ساخته‌شده بر درک باشندگان آن از جهان و موقعیت آن‌ها در آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. نقطه اتصال این ادبیات، کاربرد هرمنوتیک فلسفی در نظریه معماری است. اصطلاح هرمنوتیک فلسفی^۱ برای توصیف جمعی آثار مارتین هایدگر، هانس گئورگ گادامر^۲ و پل ریکور^۳ به کار می‌رود. هرمنوتیک فلسفی، شاخه‌ای از دانش است که ماهیت خود تفسیر را مطالعه می‌کند. در نظر هایدگر و گادامر، هرمنوتیک با هستی‌شناسی تنیده شده و جزئی اساسی از تفسیر آن‌ها از ماهیت وجود به شمار می‌رود. این مقاله بر مبنای نظریه انسان‌شناسی هایدگر است که در آن انسان به طور بنیادی به‌عنوان موجودی هرمنوتیکی تلقی می‌شود؛ بنابراین، انسان مدل هرمنوتیکی معماری را بر اساس این پیش‌فرض تحقق می‌بخشد. «هایدگر مفهوم چرخه هستی‌شناسی را به سمت هرمنوتیک سوق داد. به گفته هایدگر، فهم یکی از ویژگی‌های، بودن انسان است» (Ramberg & Gjesdal, 2005). این مقاله به بررسی هرمنوتیک گادامر می‌پردازد که در آن چارچوب هستی‌شناختی برای توسعه مدل هرمنوتیکی معماری فراهم شده است. هرمنوتیک ریکور با دیدگاه‌های گادامر هم‌خوان است، زیرا هر دو بر این باورند که فهم تفسیری شیوه‌ی اساسی زندگی بشر است. باین‌حال، رویکرد ریکور بیشتر روش‌شناختی بوده و به تحلیل نقش کنش انسان در خلق و تفسیر معنا می‌پردازد. این مطالعه روی تأثیر معماری بر ساکنان تمرکز دارد، و تحقیق به‌جای تمرکز بر تجربه‌های فی‌نفسه یا فرایندهای حسی - که مواد خام تجربه را فراهم می‌آورند - بر تفسیر متمرکز است؛ بنابراین، تأثیر هرمنوتیکی معماری بر درک ساکنان از زیست اجتماعی-فرهنگی و موقعیت آن‌ها در جهان زیسته، در پرتو تجربیاتشان با ساختمان، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. این تحقیق که در چارچوب فلسفه هرمنوتیکی تعریف شده، نه‌تنها نظریه‌ای را برای استفاده در مطالعات عرضه می‌کند؛ بلکه کل رویکرد تحقیقی را نیز شکل می‌دهد. اعتبار این پژوهش از نقش اساسی فهم در وجود انسان و تأثیر آن بر مفاهیم هرمنوتیکی به دست می‌آید. با در نظر گرفتن این موضوع، تحقیق حاضر به بررسی چگونگی تطبیق نظریات هرمنوتیکی در موارد خاصی از معماری می‌پردازد. این امر به سؤال مشخص‌تری منجر می‌شود: چگونه می‌توان نظریات هرمنوتیکی گادامر و ریکور را در معماری به کار برد تا درک ساکنان از جهان و موقعیتشان در مکان را آشکار سازد؟ نهایتاً این مقاله به تبیین یک مدل جامع مفهومی برای فهم رابطه مکان و سکونت در معماری بر اساس روش هرمنوتیک دست می‌یابد که این مدل قابلیت اعمال و توسعه در نمونه‌های واقعی را دارد. این مقاله از نظریه روایی ریکور بهره می‌برد تا ساختاری را ارائه دهد که از طریق آن بتوان آثار معماری را در این زمینه هرمنوتیکی تحلیل کرد. اگرچه، فلسفه هرمنوتیک گادامر و ریکور به شیوه‌های متفاوت در معماری به‌کاررفته است. درحالی‌که ریکور، نظریه هرمنوتیک را مستقیماً در معماری به کار برده است، اما تفکر گادامر تنها تأثیر عمیقی بر برخی از نظریه‌پردازان معماری گذاشته است باین‌حال مدل پیشنهادی در این مقاله بر اساس تفکرات مشترک گادامر و ریکور توسعه‌یافته است. این دو فیلسوف، علی‌رغم تفاوت‌های خاص خود، در اصول اساسی متعددی هم‌نظرند. به‌ویژه، هر دو فیلسوف «درک انسانی را به‌عنوان یک وضعیت بنیادین زندگی تلقی می‌کنند و بر این باورند که فرایند درک همیشه تفسیری است» (Mootz & Taylor, 2011, 1) علاوه بر این، ریکور با گادامر در این نکته موافق است که «هدف از تفسیر، فهم تجسم‌یافته‌ی وجود انسان در ارتباط با دیگران، اعم از پیشینیان و جانشینان در جهان است» (Pellauer, 2016). معماری نقش حیاتی در شکل‌گیری درک و تعامل ساکنان با جهان اطراف خود دارد. با تأکید بر این نقش کلیدی، معماری می‌تواند به بهبود و تعمیق گفت‌وگو و تعامل ساکنان با واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی کمک کند. این مقاله از طریق چارچوب‌های فکری گادامر و ریکور به معماری، نگاهی تازه ارائه داده و تأثیرات آن بر تجربه‌های فردی و جمعی ساکنین را بررسی می‌کند.

پیشینه پژوهش

هرمنوتیک فلسفی هانس-گئورگ گادامر تاکنون مورد بررسی برخی از نظریه‌پردازان معماری قرار گرفته است. با این حال، ادبیات موجود هنوز یک روش‌شناسی مشخص برای به‌کارگیری این نظریه در زمینه معماری ارائه نکرده است. به‌منظور توسعه یک روش کاربردی، این مقاله از نظریه هرمنوتیک «روایت» پل ریکور بهره می‌برد. فلسفه گادامر یک دیدگاه جهان‌شناختی ارائه می‌دهد که در آن تفسیر نقش مرکزی دارد، درحالی‌که ریکور دیدگاهی در مورد فرایند تولید خلاقانه آن جهان را مطرح می‌کند و این دیدگاه را به معماری مرتبط ساخته است. (جدول ۱)

جدول ۱. پیشینه پژوهش (نگارندگان)

معماری / نظریه‌پرداز	مفاهیم و نتایج
Pérez-Gómez, A. (1997)	گفتمان هرمنوتیک و محیط انسان‌ساخت (مصنوع)، هرمنوتیک را به‌عنوان جایگزینی برای مدل علمی و منطقی عینی‌سازی فناوری مطرح می‌کند... به‌عنوان یک جایگزین، پرز-گومز «نظریه معماری به‌مثابه هرمنوتیک» را پیشنهاد می‌کند. مقاله او استدلال می‌کند که هستی‌شناسی هرمنوتیکی افرادی مانند هانس گئورگ گادامر، پل ریکور و جیانی واتیامو، شیوه‌ای از گفتار را ارائه می‌دهد که می‌تواند به‌عنوان یک «فراگفتمان اولیه» عمل کند. وی استدلال می‌کند که موضوع معماری در درجه اول، در مقابل مسائل زیبایی‌شناسی یا تکنولوژیک، اخلاقی است.
Vesely, D. (2004)	تأثیر فلسفه گادامر در اثر اصلی وزلی، «معماری در عصر بازنمایی تقسیم‌شده»، مشهود است. وی جذابیت هرمنوتیک هستی‌شناختی گادامر را تا حدی در نیاز مستمر معماری به آشتی‌دادن رابطه‌اش با گذشته و درک بهتر موقعیت آن در آنچه وزلی «فضای ارتباطی فرهنگ» می‌نامد، توضیح می‌دهد. او می‌گوید که «معماری، مانند هر هنر دیگری، بازنمایی پراکسیس انسانی است و نه بازنمایی مستقیم طبیعت یا ایده‌های انتزاعی» (Vesely, 2004, 371). در نوشته‌های وزلی، پارادایمی شاعرانه در معماری وجود دارد که در یک «حرکت ارتباطی» از دنیای نهفته استفاده می‌کند. او می‌گوید «آنچه شیوه‌ای از «ساختن» را شاعرانه توصیف می‌کند، قرارگرفتن نتایج در فضای ارتباطی فرهنگ است» (Vesely, 2004, 371).
Snodgrass, A., & Coyne, R. (2006)	اثر دیگری که صراحتاً فلسفه گادامری را در معماری به کار می‌برد، کتاب «تفسیر در معماری» نوشته آدریان اسنودگراس و ریچارد کوین است. این نظریه‌پردازان از هرمنوتیک گادامر به‌عنوان راهی برای میانجی‌گری در رابطه معماری با گذشته آن حمایت می‌کنند، هرچند به طور خاص در زمینه فرایند طراحی.
Till, J. (2008)	اثر معماری را به‌عنوان یک کارکرد هرمنوتیکی بررسی می‌کند و عملکرد معماری را با فرایند معماری و محصول معماری مشخص می‌کند؛ بنابراین، حتی اگر آن‌ها کانون مطالعه نباشند، بخش مهمی از مدل هرمنوتیک جامع معماری هستند که چارچوب نظری تحقیق را تشکیل می‌دهد؛ چارچوبی که برگرفته از فلسفه هرمنوتیک گادامر است. بیان این نکته مهم است که هرمنوتیک نه‌تنها تئوری مورد‌استفاده در تحقیق را ارائه می‌دهد، بلکه کل رویکرد تحقیق را نیز تعریف می‌کند.
Sirowy, B. (2010)	نقش کاربر در فرایند طراحی را از منظر پدیدارشناختی هرمنوتیک موردنظر هایدگر و گادامر بررسی می‌کند. این پژوهش، مشارکت کاربر در فرایند طراحی را از «ابعاد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نقش کاربر» بررسی می‌کند.
Kidder, P. (2013)	کیدر تصدیق می‌کند که اقتباس‌های موفقیت‌آمیزی از تفکر هایدگر در معماری وجود داشته‌اند. کیدر معتقد است که هرمنوتیک گادامر، گزارشی سالم‌تر و پربارتر از تاریخ را ارائه می‌دهد. کیدر، شرح گادامر از آگاهی متأثر از تاریخ و آمیختگی افق‌ها را به‌عنوان جایگزینی مثبت از رابطه با گذشته توصیف می‌کند که می‌تواند با موفقیت در نظریه معماری به کار رود. کیدر این را تکرار می‌کند و می‌گوید که معماری نیاز به تفسیر دارد؛ یک پاسخ هرمنوتیکی فلسفی.
Corner, J. (2014)	وی در تفسیر هایدگر مطرح می‌نماید «از دست‌دادن صمیمیت بین انسان‌ها و محیطشان و همچنین، بین مردم و جوامعشان» و در نتیجه «چشم‌انداز بیگانگی» (Corner, 2014, 77-78). کرنر همچنین هرمنوتیک را با «نگرش انتقادی (غیردگماتیک) و تفسیر آن نسبت به تاریخ، فرهنگ، سنت، طبیعت و هنر» را به‌عنوان رویکردی جایگزین برای گفتار مطرح می‌کند (Corner, 2014, 94). به گفته کرنر، یک رویکرد هرمنوتیکی به نظریه، فضا را برای مداخلات معنادار در چشم‌انداز ایجاد می‌کند که هم سنت موجود را ساخته و تغییر می‌دهد و هم زبانی را ارائه می‌کند که می‌تواند این فرایندها را از نظر تخیل و استعاره با شکلی «شهودی-عملی» از استدلال بر خلاف روش‌شناسی‌های علمی توضیح دهد.

■ روش تحقیق

این پژوهش، با تشریح و تفسیر مفاهیم و بازخوانی منابع از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، به دنبال استخراج مبانی و گام‌های عملیاتی و ایجاد نظم منطقی در مطالب پراکنده و غیرمنسجم است. مقاله در ابتدا به شناسایی نظریه‌هایی می‌پردازد که توضیح می‌دهند چگونه انسان‌ها جهان و موقعیت خود در آن را درک می‌کنند. در این راستا، به بررسی هرمنوتیک فلسفی و به ماهیت خود «تفسیر» می‌پردازد، نه فقط به‌عنوان ابزاری برای مطالعه موضوعی دیگر. این تحقیق که از جنس تحقیقات کیفی با رویکرد هرمنوتیکی است، باهدف تفسیری برای بررسی ادبیات تطبیقی بین فلسفه و معماری انجام می‌گیرد. روش گردآوری داده‌ها بر اساس اسناد مکتوب کتابخانه‌ای است و به دنبال تدوین مدل مفهومی تفکر گادامری-ریکوری برای فهم تجربه موقعیت باشندگان در مکان و آشکارسازی درک ساکنان از جهان در اثر معماری است. پژوهش حاضر هستی‌شناسی گادامر را به‌عنوان یک چارچوب نظری گسترده و اصیل مورد استفاده قرار می‌دهد و از روش‌شناسی ریکور بهره می‌برد تا دانش مکان هرمنوتیکی گادامری را با توصیف روند ساخت مکان هرمنوتیکی ریکور در معماری ترکیب کند. این ادغام، تکنیکی اصیل و نوآورانه را به وجود می‌آورد که کاربرد فلسفه هرمنوتیک در موارد واقعی را ممکن ساخته و این تکنیک دارای قابلیت بازتولید در تحقیقات بیشتر است. این رویکرد نه تنها دیدگاه‌های نظری را گسترش می‌دهد، بلکه امکان‌پذیری عملی آن‌ها را در بسترهای معماری مورد اثبات قرار می‌دهد، بدین ترتیب بستری برای تفسیر و درک عمیق‌تر ساکنان از محیط زندگی خود فراهم می‌آورد.

■ مبانی نظری

■ هایدگر و پدیدارشناسی هرمنوتیک

تفکر هایدگر، ترکیبی منحصر به فرد از پدیدارشناسی و هرمنوتیک است. او برای توسعه «هستی‌شناسی بنیادی»^۵ خود، از هر دوی این حوزه‌های مطالعاتی بهره می‌برد. هستی‌شناسی بنیادین هایدگر با دیگر اشکال هستی‌شناسی تفاوت دارد؛ زیرا او به‌جای مطالعه آنچه «وجود» دارد یا چرایی آن، به بررسی ماهیت هستی یا خود هستی می‌پردازد. او معنای وجود یا بودن را مورد توجه قرار داده و پیشنهاد می‌دهد که پدیدارشناسی و هرمنوتیک به هم بپیوندند. (Mooran & Mooney, 2002, 247) هایدگر ساختارهای بنیادی وجود انسان را «دازاین»^۶ می‌نامد. دازاین به معنای «در جهان بودن»^۷ است. هایدگر از «دور هرمنوتیکی» یاد می‌کند؛ برای هایدگر، دور هرمنوتیکی یک وظیفه وجودی است؛ وجود انسان در جهان است/ بنابراین، فعالیت‌ها و معانی که چیزها برای او دارند را با نگاه کردن به روابط متنی خود با چیزهای موجود در جهان تفسیر می‌کند. اصول هستی‌شناسی با «مارپیچ‌های متقاطع درک انسان از معنای هستی»^۸ تعریف می‌شوند (Ree, 1998, 10). هایدگر بر اهمیت سنت در این فرایند تأکید می‌ورزد و معتقد است که همه اندیشه‌ها را باید بر اساس پیش‌فرض‌ها بررسی نمود؛ بنابراین، ایده حقیقت از طریق تعامل ما با دور هرمنوتیکی آشکار می‌شود. هایدگر در مقاله چیز^۹ اشاره می‌کند که ساختن و سکنی‌گزیدن ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. از دیدگاه هایدگر، این فعالیت‌ها به‌واسطه پیوند مردم با اشیای موجود در مکان و تلاششان برای ساختن حس مکان مرتبط هستند (تصویر ۱).

جدول ۲. روایت گادامر از فهم (نگارندگان)

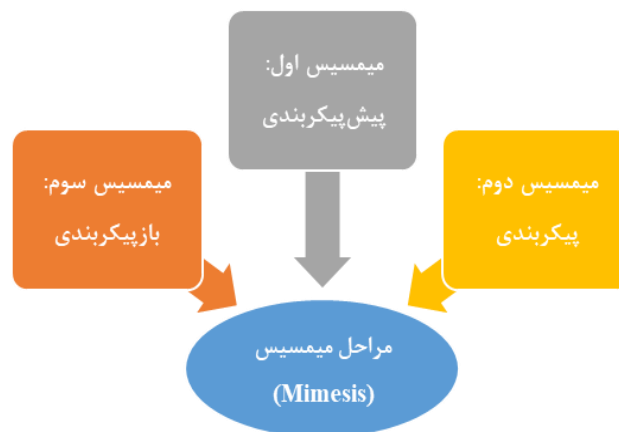
<p>زبان، به‌زعم گادامر، رسانه‌ای است که از طریق آن با جهان درگیر می‌شویم. «ما از طریق زبان در جهان هستیم»؛ برای گادامر، این زبان است که واسطه تعامل انسان با جهان است؛ او تاریخ‌مندی را به‌عنوان اصل سازماندهی وجود انسان تعیین می‌کند. گذشته و سنتی که انسان در آن وجود دارد برای چگونگی درک انسان اساسی است. گادامر نیز، مانند هایدگر، تأکید می‌کند که هر «گفت‌وگویی» در یک سنت موجود صورت می‌گیرد و هر عمل تفاهمی حاوی پیش‌فرض‌هایی است. موقعیت انسان توسط تاریخ و ماهیت موقت وجودش تعیین می‌شود.</p>	<p>زبان و زمانمندی^{۱۰}</p>
<p>گفت‌وگو مدل اساسی درک است. برای حرکت به‌سوی حقیقت، حقیقت‌جو باید خود را همراه با موضوع موردبحث (sache) زیر سؤال ببرد. از طریق این حرکت دیالکتیکی می‌توان مرزهایی را جابه‌جا کرد که درک انسان را محدود می‌کنند - مرزهایی که محدود می‌کنند؛ اما شرط لازم برای فهم نیز محسوب می‌شوند.</p>	<p>دیالکتیک^{۱۱}</p>
<p>هر عملی از فهم، تبدیل به تفسیری جدید می‌شود که بخشی از «رویداد»^{۱۲} است. گادامر آن را به‌عنوان تأثیر متقابل تأثیر تاریخ بر هر تفسیر، و سهم آن تفسیر در تاریخ مؤثر آینده توصیف می‌کند. «خواننده» باید خود را به روی «متن» باز کند - چیزی که به دنبال درک آن است - باید خود و موقعیت تاریخی که در آن وجود دارد را زیر سؤال ببرد تا در گفت‌وگویی شرکت کند که فهم را تعریف می‌کند. این تعامل، بخشی از ترکیب دائماً در حال تغییر تفسیر است که یک روند مستمر و پایان‌ناپذیر است. گادامر معتقد است دور هرمنوتیکی، تأثیر متقابل خودفهمی^{۱۳} و درک ما از جهان را روشن می‌کند.</p>	<p>هم تعیی خواننده و متن^{۱۳}</p>
<p>گادامر از اصطلاح «افق» برای توصیف محدودیت‌های دانش انسان استفاده می‌کند که توسط موقعیت تاریخی‌اش در زمان معین تعیین می‌شوند. تنها از طریق آگاهی از موقعیت هرمنوتیکی است که یک شخص می‌تواند «افقی» داشته باشد. همان‌طور که در بالا اشاره شد، در عمل تفسیر، مفسر و آنچه تفسیر می‌شود (خواننده و متن) هم‌تعیین هستند. گادامر از این موضوع به‌عنوان «امتزاج افق‌ها» یاد می‌کند.</p>	<p>امتزاج افق‌ها^{۱۴}</p>
<p>هر گونه تفسیر یا امتزاج افق‌ها تنها از طریق سویه کاربردی می‌تواند صورت گیرد. سویه کاربردی فقط بخشی از فهم نیست، بلکه در هرمنوتیک گادامر، فهم فقط در سویه کاربردی وجود دارد. به همین دلیل است که گادامر از سویه کاربردی به‌عنوان «مشکل اصلی هرمنوتیک» یاد می‌کند (Gadamer, 2004, 313). از نظر گادامر، آنچه برای عمل اخلاقی لازم است، علم عملی یا استدلال عملی است که با هر موقعیتی تعیین می‌شود. ارسطو این دانش عملی را «فرونسیس»^{۱۵} می‌نامد. فرونسیس، دانش موردنیاز برای «پراکسیس»^{۱۶} است - یعنی نحوه زندگی کردن و درگیر شدن با جهان.</p>	<p>سویه کاربردی^{۱۷}</p>
<p>ماهیت بازی برای گادامر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا به مشارکت دلالت دارد. از نظر گادامر، بازی به این معنا است که مواجهه با یک اثر هنری یک مسئله منفعلانه نیست، بلکه امری مشارکتی است. گادامر می‌گوید که اثر هنری «چیزی است که تنها زمانی خود را نشان می‌دهد که در بیننده شکل بگیرد» (Gadamer, 1986 (2), 126). اینجا است که مفهوم بازی در هنر به‌عنوان فعالیت هرمنوتیکی اصلی وارد مفهوم گفتگو می‌شود. اثر هنری فضایی را می‌گشاید که معنا می‌تواند خود را در آن نشان دهد، اما این معنا نیازمند مشارکت‌کننده‌ای است که می‌توان آن را ساخت. گادامر می‌گوید که کار «همیشه نیازمند فعالیت سازنده از سوی ما است» (Gadamer, 1986 (3), 37).</p>	<p>بازی^{۲۰}</p>

■ ریکور و هرمنوتیک (درک از طریق روایت)

این مقاله، با بهره‌مندی از آرای ریکور در کتاب «زمان و روایت»^{۲۱}، خلق معنا را از طریق مدل روایی مورد تدقیق قرار می‌دهد. همان‌طور که ماهیت زمانی وجود انسان در هرمنوتیک گادامر مرکزی است، خصلت زمانی تجربه انسانی، کلید استدلال ریکور در اثر است. ریکور بیش‌ازپیش بر تحلیل هرمنوتیکی حوزه نمادین - متشکل از زبان و زندگی فرهنگی - متمرکز است. او معتقد است که پدیدارشناسی باید از طریق هرمنوتیک انجام شود؛ زیرا این نمادی است که اندیشه را به وجود می‌آورد. (Ricoeur, 1966, 347) این موضوع بی‌شباهت با ایده گادامر - ما از طریق زبان «در» جهان هستیم^{۲۲} - نیست. این تحقیق از فلسفه گادامر به‌عنوان هستی‌شناسی مدل هرمنوتیکی معماری، و همچنین برای توصیف «موقعیت شخصی»^{۲۳} وضعیت چیزها همان‌طور که وجود دارند - استفاده کرده و سپس، از فلسفه ریکور برای توصیف نقش انسان یا «ساخت مکان» بهره می‌برد.

■ روایت: حال و طرح سه‌گانه

کار ریکور در زمان و روایت به تأثیر زمان و تاریخ در پروژه انسان‌شناختی‌اش می‌پردازد و از این طریق، یک نظریه روایی هرمنوتیکی را توسعه می‌دهد. «روایت»، پیکربندی زمان فیزیکی به زمان روانی است. مؤلفه کلیدی نظریه روایت ریکور از آثار ارسطو در شعر، به‌ویژه مفاهیم ارسطو از «میمسیس»^۴ (بازنمایی) و «موتوس»^۵ (طرح‌افکنی)، ناشی می‌شود. ریکور و گادامر هر دو بر تعریف ارسطو از میمسیس اشاره دارند. با این حال، آن‌ها در توسعه اندیشه خود تأکیدهای متفاوتی بر این مفهوم دارند. درحالی‌که گادامر آن را در رابطه با نمایش و مشارکت توسعه می‌دهد، ریکور مفهوم تقلید را در رابطه با کنش و طرح مورد تدقیق قرار می‌دهد. جان آرتوس در مقاله‌ای با عنوان «موتوس در هرمنوتیک گادامر کجا پنهان می‌شود؟» اشاره می‌کند که علی‌رغم تأکید او بر تخیل شاعرانه، نظریه‌ی روایی صریحی در گادامر وجود ندارد. در عوض، او بر ساختار بازی و دیالوگ تمرکز می‌کند. آرتوس می‌گوید که درحالی‌که گادامر و ریکور هر دو به دنبال نوعی «ارائه» در رابطه با زمان هستند، «ریکور به دنبال زمانمندی روایی است و گادامر در تجربه شاعرانه» (Arthos, 2011, 120). یکی دیگر از ادعاهای دور هرمنوتیکی کلاسیک، رابطه بین خصیصه زمانی تجربه انسانی و چگونگی درک ما از تاریخ از طریق روایت است. ریکور در زمان و روایت تلاش می‌کند «نشان دهد که دور روایت و زمانمندی یک دور باطل نیست، بلکه یک دور سالم است که دنیای آن متقابلاً یکدیگر را تقویت می‌کنند» (Ricoeur, 1990, 3). ریکور برای نشان دادن این موضوع میمسیس را به سه مرحله مطابق با حال سه‌گانه آگوستین^۶ تقسیم می‌کند که روایت چگونه از طریق قراردادن آن در موضوع، همچنین در معنا بخشیدن کنش انسانی نتیجه‌بخش می‌شود: میمسیس یک، مطابق با زمان حال، گذشته است و همان چیزی است که ریکور آن را «پیش‌پیکر» می‌نامد. میمسیس دو، مطابق با زمان حال است و همان چیزی است که ریکور آن را «پیکربندی» می‌نامد و سرانجام، میمسیس سه، با حال آینده مطابقت دارد و همان چیزی است که ریکور آن را «بازپیکربندی» می‌نامد (Ricoeur, 1990, 52-54) (تصویر و جدول ۳).



تصویر ۳. مراحل میمسیس ریکور (نگارندگان)

جدول ۳. مبانی سه‌گانه میمسیس ریکور (نگارندگان)

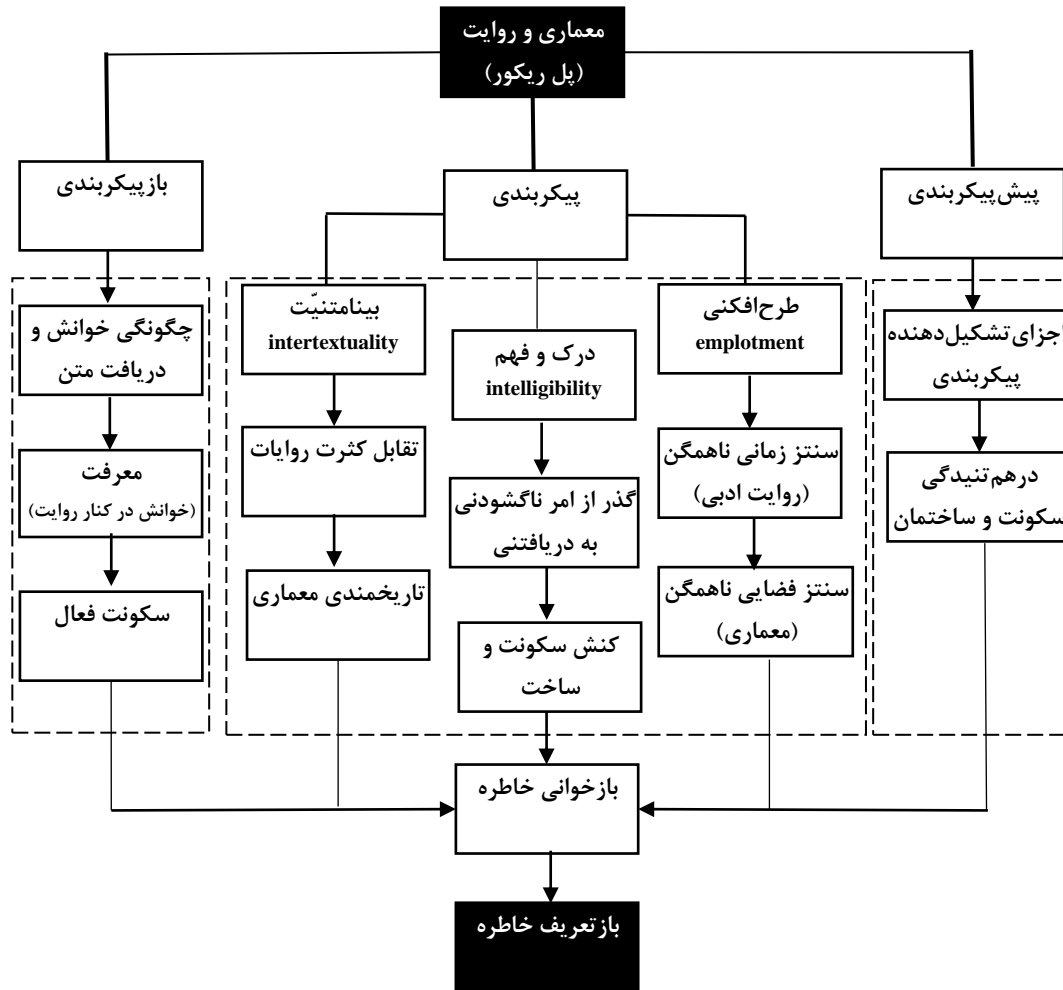
به زمینه پیش از روایت مبتنی بر درک عملی ما از زندگی روزمره اشاره دارد؛ شامل بخش‌های تشکیل‌دهنده روایت بعدی است، مانند توانایی ما برای تشخیص یک عامل (شخصی که عمل را انجام می‌دهد) و پرسیدن سؤالاتی مانند «چه»، «چرا»، «چه کسی»، «چگونه»، «با» چه کسی و «علیه چه کسی» (Simms, 2006, 84). می‌توان شباهت‌های خاصی را با «تاریخ مؤثر»^۷ گادامر ترسیم کرد؛ زیرا هر دو شرایط لازم برای تحقق فهم تفسیری را نشان می‌دهند.

Mimesis
1
پیش‌پیکربندی
(Prefiguration)

فرایند قراردادن عناصری است که قرار است در طرح، مفهوم‌سازی شوند. این فرایند واقعی طرح‌افکنی (طرح‌اندازی) (muthos) است. از طریق مرتب‌سازی مجدد قطعات چیزی جدید به دست می‌آید. برای معنا بخشیدن به آنچه داده شده است، عناصر به «یک کل قابل فهم» مرتب می‌شوند (Ricoeur, 1990, 65). از این طریق، بازنمایی از عمل خلق می‌شود. میمسیس به‌عنوان بازی، همان‌طور که گادامر توصیف می‌کند، در این مرحله نیز مشهود است. (Ricoeur, 1990, 64).	پیکربندی (Configuration)	Mimesis 2
نحوه خواندن یا دریافت روایت پیکربندی‌شده را توصیف می‌کند. این به کل عمل درک اشاره دارد که جهان «متن» ^۸ در آن با جهان «خواننده» ^۹ ملاقات می‌کند. این یکپارچه‌سازی متن در جهان و خودفهمی است؛ لذا بازنمایی و تجربه زیسته یکپارچه می‌شوند.	بازپیکربندی (Refiguration)	Mimesis 3

■ ریکور: معماری و روایت

تأثیر نظریه هرمنوتیک روایی ریکور بر نظریه معماری در مقایسه با هرمنوتیک گادامر بسیار محدود بوده است. با این حال، این مقاله از پیوندهایی استفاده می‌کند که توسط خود پل ریکور بین معماری و روایت ایجاد شده است. ریکور مقاله خود تحت عنوان «معماری و روایت» را مبتنی بر مفاهیم کتاب «زمان و روایت» استوار کرده است و مدل سه‌مرحله‌ای میمسیس را نیز در دیسیپلین معماری به کار می‌برد. او یک هم‌راستایی محکم بین روایت و معماری ترسیم می‌کند. او مطرح می‌کند در «جایی که روایت، پیکربندی زمان است، معماری پیکربندی فضا است» (Ricoeur, 2016, 31). با این حال، ریکور نه تنها تشابه‌هایی بین معماری و روایت ترسیم می‌کند، بلکه استدلال می‌کند که در معماری، تا جایی فضا-زمان درهم‌تنیده‌ای وجود دارد که «صحبت از روایت معماری پذیرفتنی، درست و مشروع باشد» (Ricoeur, 2016, 36). همان‌طور که روایت در نقطه‌ای وجود دارد که زمان روان‌شناختی، همان‌طور که آگوستین در زمان حال سه‌گانه توصیف می‌کند، با زمان فیزیکی ملاقات می‌کند، معماری نیز در جایی وجود دارد که فضای هندسی با «مکان‌های زندگی» ملاقات می‌کند. مکان زندگی برای ریکور «سایتی» است که در آن چیزی اتفاق می‌افتد یا فضایی است که یک رویداد در آن اتفاق می‌افتد، و همچنین فضایی است که رویداد را تجسم می‌بخشد. ریکور اشاره دارد که زمان حال، «شکل زمان روایت است... سایت، شکل فضایی است که خلق و ساخته می‌شود» (Ricoeur, 2016, 32). ریکور رابطه بین سکونت و ساختمان را در توصیف این درهم‌تنیدگی فضا و زمان بررسی می‌کند. از نظر ریکور، این عمل سکونت است که عمل ساختمان را تعیین می‌کند و بالعکس. به گفته ریکور، زمان و خاطره در محیط مصنوع متبلور می‌شوند. سپس، این خاطرات از طریق «سکونت تأملی»^{۱۰} بعدی بازسازی می‌شوند (Ricoeur, 2016, 39). ریکور رابطه بین سکونت و ساختمان را از سه مرحله میمسیس نشان می‌دهد: پیشاپیکربندی، پیکربندی و بازپیکربندی. (تصویر ۴)



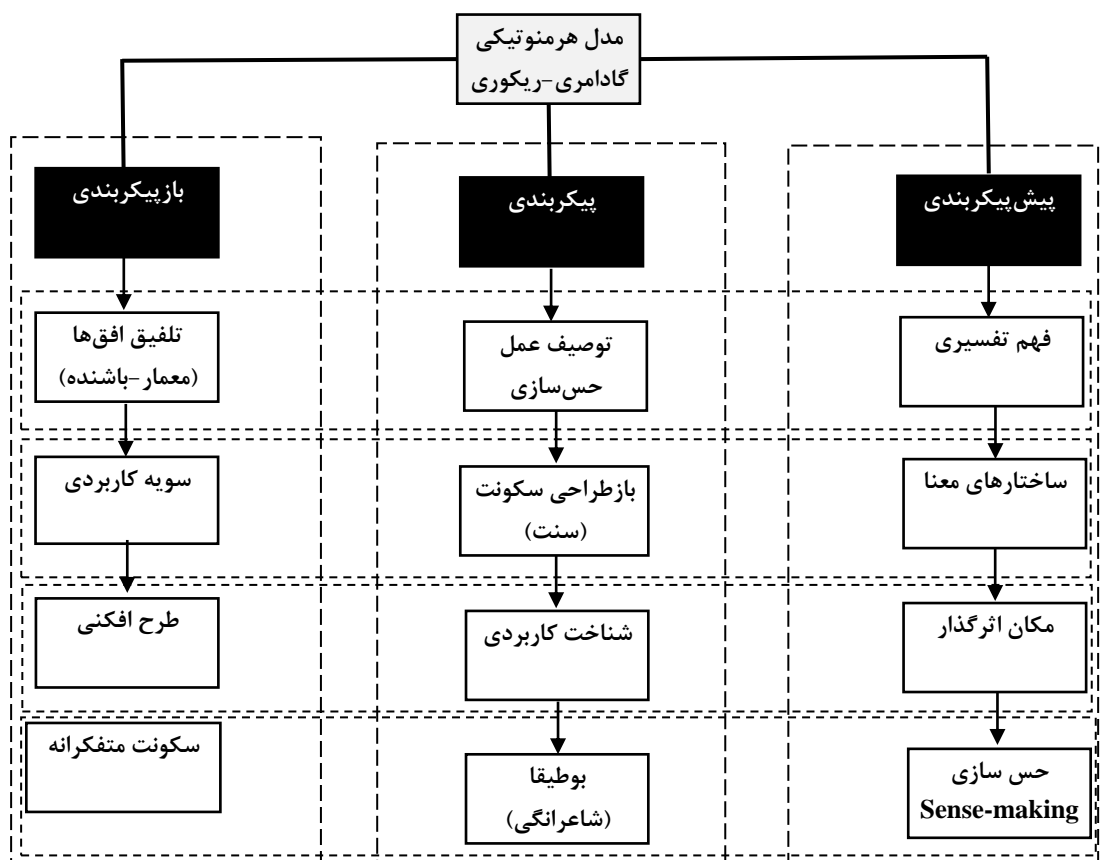
تصویر ۴. هرمنوتیک مکان: اندیشه پل ریکور در مقاله «معماری و روایت» (نگارندگان)

تحلیل یافته‌ها

نسبت رابطه مکان-سکونت: یک مدل هرمنوتیکی گادامری-ریکوری

هرمنوتیک به بازسازی کل چرخه عملیاتی ساخت می‌پردازد که تجربه عملی خود را به وسیله آن در اختیار اثر، نویسنده و خوانندگان قرار می‌دهد (Ricoeur, 1990, 53). جمله فوق را می‌توان به طرز قابل قبولی بازنویسی کرد و خواند: هرمنوتیک معماری به بازسازی کل چرخه عملیاتی می‌پردازد که تجربه عملی خود را به وسیله آن در اختیار معمار، بنا و باشندگان قرار می‌دهد. این همان چیزی است که مدل توسعه‌یافته این مقاله به دنبال دستیابی به آن است. این بخش از مقاله، مفاهیم بخش‌های قبل را برای ساختن مدل هرمنوتیکی گرد هم می‌آورد. فرض اساسی مدل این است که راه اصلی ارتباط انسان با جهان از طریق درک است. با در نظر گرفتن این موضوع، می‌توان «هرمنوتیک» را به عنوان یک ساختار پویای طبیعی شناسایی کرد که هر شکلی از تفکر و هستی را شکل می‌دهد (Kidder, 2011). این مدل همچنین به دنبال آشکار کردن برخی از فرایندهای ظریف‌تر در تأثیر محیط ساخته‌شده بر نحوه زندگی ما است. تمرکز مدل، به جای فضای مفهومی دکارتی، بر فضای انسانی است. فضای انسانی توسط ریکور به عنوان «مکان‌های زندگی» تعریف شده است. فضای انسانی به طور جدایی‌ناپذیری با نحوه زندگی ما - پراکسیس ما - مرتبط است؛ بنابراین، آنچه سکونت است که چیزی را به مکان تبدیل می‌کند. همچنین، سکونت، پراکسیسی^۲ است که به طور خاص به مکان مربوط می‌شود؛ بنابراین، این مقاله باتکیه بر

مشاهدات گادامر درباره ماهیت زمانی وجود انسان و مشاهدات ریکور درباره ویژگی‌های زمانی تجربه انسان، توجه خود را به تجربه و ماهیت مکانی وجود انسان معطوف می‌نماید؛ لذا، مفهوم «خودآگاهی معلل از مکان» به‌عنوان همتای مکانی مفهوم گادامر - یعنی «خودآگاهی زمانی معلل از تاریخ»^{۳۳} - قلمداد می‌شود. در این مقاله، واژه «مکان» به دنیای ساخته‌شده (آماده) به‌صورت ترکیبی از موقعیت فیزیکی و موقعیت هرمنوتیک اشاره دارد. خودآگاهی‌های معلل از مکان و تاریخ، هر دو اصطلاحاتی هستند که ماهیت خودآگاهی هرمنوتیک یا موقعیت هرمنوتیک ما را توصیف و تشریح می‌نمایند. مدل هرمنوتیکی معماری نشان می‌دهد که چگونه از معماری برای معنا بخشیدن به فعالیت‌ها و نظم بخشیدن به جهان استفاده می‌شود. این مهم به سه مرحله تقسیم می‌شود. این مراحل با مفاهیمی مشخص می‌شوند که توسط ریکور در رابطه با فرایند پیکربندی^{۳۴} روایت توسعه داده شده و بعداً در معماری به کار رفته‌اند: پیش‌پیکربندی، پیکربندی و بازپیکربندی. پیش‌پیکربندی اولین مرحله این فرایند است و به مکان‌های زندگی موجود اشاره دارد. پیکربندی مرحله دوم این فرایند است و به عمل ساختن مکان‌های زندگی اشاره می‌کند. این واژه فعل حس‌سازی و معناسازی^{۳۵} معمار را تبیین می‌نماید. بازپیکربندی مرحله‌ای است که این فرایند را تکمیل می‌کند. بازپیکربندی با زندگی و معاشی در ارتباط است که در محل زندگی ساخته‌شده رخ می‌دهد. بازپیکربندی نشان‌دهنده فعل معناسازی ساکن است. کیدر این سه کار معنا ساز را از این لحاظ تبیین می‌نماید که چگونه معماری، یک کار تفسیری است و سکونت در آن مستلزم تفسیر است. «از آنجاکه معماری نمادین و از نظر هستی‌شناسی آشکارکننده است، باید آن را نوعی کار تفسیری قلمداد نمود. ولی از آنجاکه در آشکارسازی، دلالت‌کننده و چند بنیانی است، پس مستلزم تفسیر است.» (Kidder, 2011) (تصویر ۵).



تصویر ۵. مدل هرمنوتیکی معماری گادامری-ریکوری؛ نسبت رابطه مکان-سکونت (نگارندگان)

■ پیش‌پیکربندی: (ساختارهای معنا: جهان، زبان و فرهنگ)

پیش‌پیکربندی، اولین گام در فرایند هرمنوتیک مکان معماری است. پیش‌پیکربندی شرایطی را تبیین می‌نماید که دو مرحله بعدی نیز به‌موجب آن محقق می‌شوند. این بدان علت است که پیش‌پیکربندی شرایطی را معین می‌کند که فهم تفسیری به‌موجب آن امکان‌پذیر می‌شود؛ بنابراین، شرایطی پدید می‌آید که معناسازی از طریق ساختن و سکونت‌کردن به‌موجب آن امکان‌پذیر می‌شود. از نظر ریکور، پیش‌پیکربندی به همان چیزی اشاره دارد که او آن را زمینه قبل از روایت نامید. از آنجاکه انسان‌ها تنها و جدا از هم زندگی نمی‌کنند، از ساختارهای معنایی جمعی به همراه یک سری مولفه‌های فردی برخوردار هستند. از آنجاکه دو مرحله بعدی در فرایند هرمنوتیک معماری، هر دو اقدامات مربوط به معناسازی و تفسیر هستند، می‌توان فهمید که مفهوم پیش‌پیکربندی تا حدی متشکل از فعل‌های مختلف قبل از ساختن و سکونت‌کردن است. خود این ساختار همواره دستخوش تغییرات پی‌درپی است. از آنجاکه این ساختار متشکل از شبکه درهم‌پیچیده‌ای از تفسیرها است، هر تفسیر جدید پویایی کل تفسیر را تغییر می‌دهد. «افق فکری حال حاضر به طور مداوم در روند بودن شکل می‌گیرد؛ زیرا ما انسان‌ها همواره باید قضاوت‌ها و پیش‌داوری‌هایمان را در بوته آزمایش بگذاریم. بخش مهمی از این آزمودن در مواجهه با گذشته و درک سنت‌هایمان رخ می‌دهد؛ بنابراین، افق فکری زمان حال بدون گذشته شکل نمی‌گیرد» (Gadamer, 2004, 305). از نظر ریکور، مفهوم پیش‌پیکربندی از ساختارهای مفهومی، نظام‌های فرهنگی و ماهیت زمانی تجربیات تشکیل می‌شود (Ricoeur, 1990, 55). ریکور ارتباطی ویژه بین پیش‌پیکربندی و پیکربندی روایت برقرار می‌کند؛ گادامر و ریکور هر دو بر این باور هستند که زبان چیزی است که اندیشه را نمادین و انتزاعی می‌کند و این همان چیزی است که ابزارهایی را در اختیار انسان قرار می‌دهد تا به کمک آن‌ها ارتباطات مفهومی را برقرار نموده و معنا را پیدا کند. باین‌حال، این نوع اندیشه نه‌تنها در زبان گفتار و نوشتار قابل‌استفاده است؛ بلکه برای هر چیزی که ما در دنیا با آن مواجه هستیم نیز قابل‌اعمال است. در واقع، گادامر اعلام می‌دارد که زبان صرفاً یکی از دارایی‌های انسان در این دنیا نیست، بلکه زبان به این حقیقت وابسته است که انسان کلاً یک جهان دارد (Gadamer, 2004, 440). علاوه بر ساختارهای مفهومی، اگر قرار است فعل نماد چیزی باشد، نظام فرهنگی یک پیش‌شرط است؛ زیرا یک فعل تنها در رابطه با این نظام است که معنا می‌یابد. ساختارهای مفهومی و نظام‌های فرهنگی جدا از هم نیستند، بلکه بر جنبه‌های مختلفی از موقعیت هرمنوتیک تأکید دارند. «ریکور می‌گوید نمادها، قواعد و هنجارها همیشه به طور نمادین بر فعل انسان تأثیر می‌گذارند» (Ricoeur, 1990, 57). این بدان علت است که یک فعل درون چارچوب نمادینی از فرهنگ جای دارد (Ricoeur, 1990, 58)؛ بنابراین، از نظر ریکور، نماد، معنای گنجانده شده در یک فعل است که توسط دیگر فاعلان و به‌واسطه سنت مشترک درک می‌شود (Ricoeur, 1990, 57). از نظر ریکور، میانجیگری یک فعل با معنای انتقال‌یافته توسط یک کار پیکربندی‌شده متفاوت است. این بدان علت است که میانجی‌های نمادین، نمادهای فرهنگی در همه‌جا حاضر و آشکار و زمینه‌ساز فعل هستند (Ricoeur, 1990, 57) (تصویر ۶).



تصویر ۶: ساختارهای معنا؛ زبان و فرهنگ: تصویر سمت راست روستای ماسوله؛ تصویر سمت چپ روستای کندوان (آرشیو نگارندگان)

■ مکان اثرگذار

در فرایند هرمنوتیک، مکان ترکیبی از «کجا» برای یک موقعیت فیزیکی و «کدام» و «چرایی» یک موقعیت هرمنوتیک است؛ همان جایی که در آن سکونت می‌گزینیم. وسلی در رابطه با دنیای ساخته‌شده به نکته مشابهی اشاره نمود. او می‌گوید دنیای پنهان یا جنبه‌های غیر قابل رویت فرهنگ و طرز زندگی کردن همگی در علم الفضا مورد بحث تجسد می‌یابند (Vesely, 2004, 78). مدل پژوهش نشان می‌دهد سازه‌های معنا ساز که در آن‌ها زندگی می‌کنیم، همان چیزهایی هستند که اجازه می‌دهند شناخت رخ دهد و این سازه‌ها از نظر فیزیکی در دنیای ساخته‌شده تجسد می‌یابند، و شناخت ما نیز تابع تأثیراتی است که در این فضا، به‌ویژه فضای ساخته‌شده، رخ می‌دهند. این همان مفهوم پیشنهاد شده برای «مکان اثرگذار»^۴ است. فضایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، مکان اثرگذاری است که بر نحوه تفسیر و درک ما از چیزها تأثیر می‌گذارد. مکان اثرگذار بخشی از موقعیت هرمنوتیک است که امکان شناخت را فراهم می‌نماید. گفت‌وگو با گذشته مستلزم آن است که پیش‌داوری‌های گذشته‌ای را پیوسته زیر سؤال ببریم که افق فکری موقعیت هرمنوتیک ما را تعریف می‌کنند. زیرسؤال بردن گذشته و گفتگو با آن، هر دو در ساختن سازه‌های جدید و در سکونت کردن در این سازه‌ها رخ می‌دهند. وسلی معتقد است که «معماری باید تصویر آگاهانه‌ای از پراکسیس باشد؛ زیرا هدف معماری، زندگی انسان است» (Vesely, 2004, 5). معماری که از هدفش جدا افتاده باشد حقیقتاً قادر به تأثیرگذاری در افزایش فهم زندگی انسان نیست. تحت چنین شرایطی، معماری صرفاً به یک کالا و یک ابزار تبدیل می‌شود. با این حال، از آنجاکه معماری هنوز بخشی از مکان اثرگذار است، می‌تواند اثر دل‌زدگی در کسانی ایجاد کند که در آن ساختمان سکونت دارند. گادامر وجود انسان را محصول تاریخ تعریف می‌کند؛ زیرا منبع وضعیت هرمنوتیک است. این مقاله نشان می‌دهد که «تاریخ اثرگذار» یکی دیگر از مشخصه‌های موقعیت هرمنوتیک مکان اثرگذار است. خودآگاهی ما نیز به همین طریق تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛ طوری که گادامر آن را خودآگاهی معلل از تاریخ می‌نامد. جنبه‌های زمانی و مکانی وجود ما و سکونت کردن در هم گره خورده‌اند و درهم‌پیچیدگی آن نیز در معماری که جهان ما را آباد می‌کند، بسیار واضح و آشکار است. پیش‌پیکربندی دنیای ساخته‌شده بر ساختارهای حس‌سازی دلالت می‌کند که فعل‌های تفسیری ساختمان و سکونت کردن را ممکن می‌سازند. این سازه‌ها در مکان اثرگذار و در الگوهای زندگی مرتبط با آن فضا جلوه‌گر می‌شوند؛ بنابراین، خودآگاهی معلل از مکان، نوعی آگاهی از فهم خصیصه معلل از مکان است. این همتای مکانی مفهوم گادامر درباره خودآگاهی معلل از تاریخ است. علاوه بر ساختمان‌هایی که در حال حاضر در شهر وجود دارند، ساختمان‌هایی که هنوز در محل پروژه ساخته نشده‌اند نیز بخشی از موقعیت هرمنوتیک را شکل می‌دهند. ساختارهای حس‌ساز که جهان را شکل می‌دهند نیز ممکن است در محیط ساخته‌شده تعبیه شوند؛ ولی همان‌طور که اشاره شد، آن‌ها به قلمروی نمادین زبان و زندگی فرهنگی وابسته هستند. از آنجاکه این ساختارهای حس‌ساز اصولاً مفهومی هستند، افق فکری ویژه معمار یا باشنده ساختمان در بردارنده تمام آن چیزهایی است که ممکن است به فکرشان خطور کنند؛ بنابراین، ساختمان‌هایی که معمار یا باشنده آن از طریق تجربه یا روش‌های دیگر نسبت به آن‌ها شناخت و معرفت دارند نیز بخشی از وضعیت هرمنوتیک را شکل می‌دهند. «باشندگی و ساختمان دوروی یک سکه هستند. نحوه سکونت‌کردنمان مشخص‌کننده چیزی است که می‌سازیم» (Ricoeur, 2016) (Heidegger, 1975) و آنچه می‌سازیم نحوه سکونت‌مان را تعیین می‌کند. همان‌طور که در بالا اشاره شد، سکونت کردن نوعی پراکسیس در رابطه با مکان است. سکونت کردن، رابطه با دنیای مادی را توصیف می‌کند. محیط فیزیکی باشنده نیز حاکی از شرایط خاص آن موقعیت به‌عنوان یک مکان اثرگذار است. کرنر نیز به این موضوع اشاره کرده است و به عقیده او، «معماری زندگی انسان را شکل می‌دهد و تجسم می‌بخشد. در آن روی سکه، این فعل سکونت کردن در یک موقعیت خاص است که آن موقعیت را به جایی برای زندگی کردن تبدیل می‌کند» (Corner, 2014, 93). در این مفهوم، باشنده (مقیم) و ساختمان به طرز جدایی‌ناپذیری به هم گره خورده‌اند.

پیتر زومتور^{۳۷} در مجموعه آب گرم والس^{۳۸}، از طریق قراردادن آیین‌های سکنی‌گزینی در مکان، و انطباق کامل طراحی او با اصطلاحات گادامری-ریکوری از طریق نمایش رقصان نقش سنگ‌های دیوار، توده حجم، نور، مصالح و سطوح امیدوار است که

شرایطی مشابه محیط گردش پیک‌نیک را برقرار سازد و انسان را برای هویت‌بخشی به مکان از طریق آیین‌های حمام و در ارتباط با احیای خاطراتشان تهییج و تشویق نماید. او لایه‌ای غنی از ادراک‌ها از مکان را پیشنهاد می‌دهد و مطابق با علائق هایدگر به کلبه‌های جنگل سیاه، هویت منطقه‌ای مکان را مورد توجه قرار می‌دهد. از طرفی، مکان بخشی از موقعیت هرمنوتیک را بیان می‌کند که امکان شناخت را فراهم می‌نماید و با گفت‌وگو با گذشته پیش‌داوری‌های گذشته‌ای را پیوسته مورد توجه و چالش قرار می‌دهد که افق فکری موقعیت هرمنوتیک ما را تعریف می‌کنند (تصویر ۷).

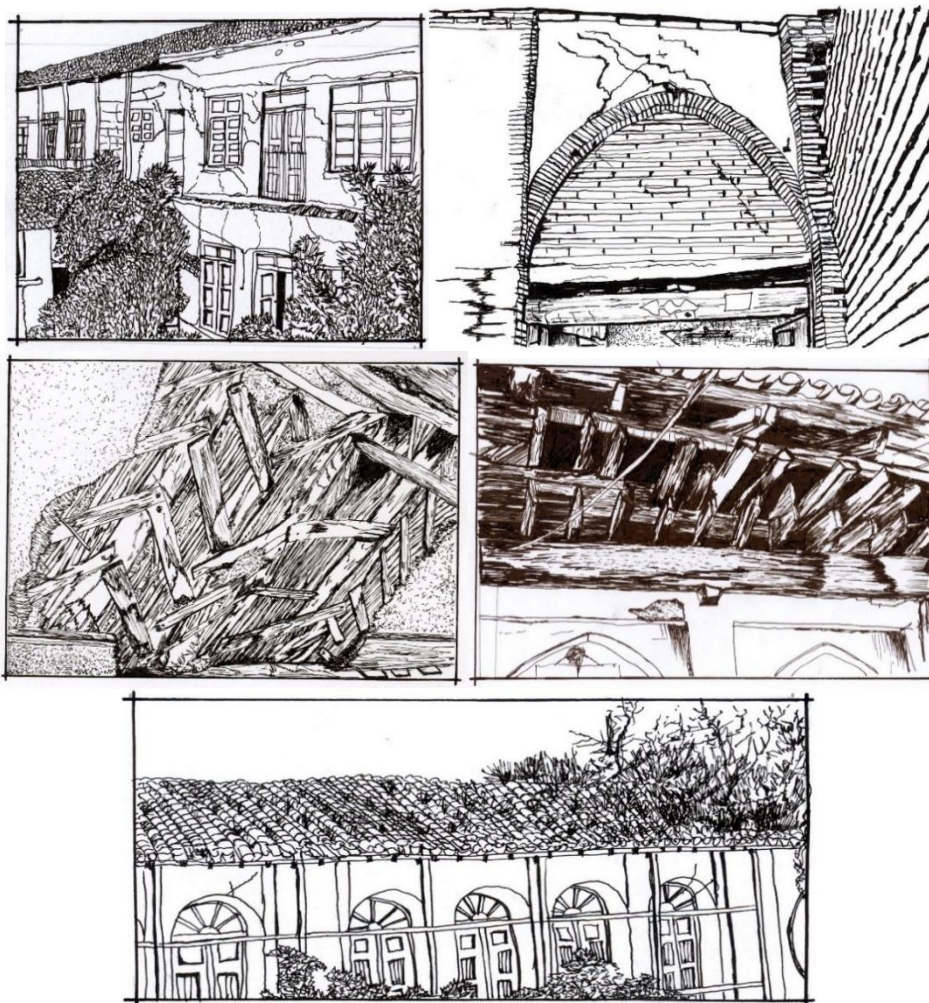


تصویر ۷. مکان اثرگذار: مجموعه آب‌درمانی والس اثر پیتر زومتور (نیک فطرت، ذیحی و شاهچراغی، ۱۴۰۰)

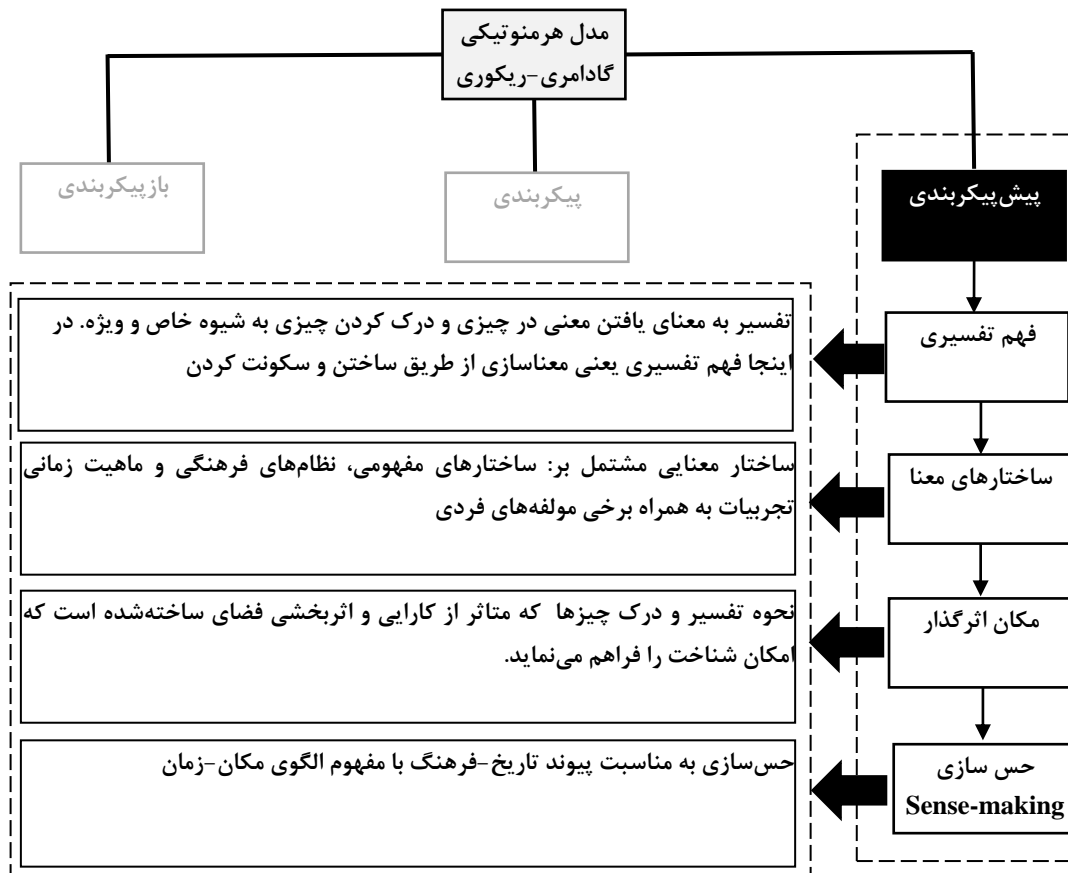
■ مبانی پیش‌پیکربندی

پیش‌پیکربندی، موقعیت هرمنوتیک را همانند سنت و فرهنگ در مکان اثرگذار دنیای ساخته‌شده جلوه‌گر می‌سازد. علاوه بر این، روش‌های دیگری نیز بر مفهوم پیش‌پیکربندی در رابطه با پیکربندی و بازپیکربندی یک ساختمان تأثیر می‌گذارند. این روش‌ها با دسته‌بندی‌های ریکور برای ساختارهای مفهومی و نظام‌های فرهنگی مطابقت دارند. «رابطه‌ای بین اجزای سازنده فعل در مفهوم پیش‌پیکربندی یا به عنوان بخشی از ساختارهای حس‌سازی وجود دارد که موقعیت هرمنوتیک را شکل می‌دهند» (Ricoeur, 1990, 55). با این وجود، ساختارهای مفهومی که رابطه بین ارکان مختلف فعل را توصیف می‌نمایند، به همان اندازه با پیکربندی معماری ارتباط دارند. «جایی که روایت، زمان را پیکربندی می‌کند، معماری، پیکربندی فضا را بر عهده دارد. ولی هم در روایت و هم در معماری، به نوعی درگیری فضا و زمان وجود دارد» (Pearman, 2015). درست مثل روایت، طراحی معماری نیز در خصوص هر فعل به سؤالاتی درباره چرایی، چگونگی، با چه کسی یا بر علیه چه کسی پاسخ می‌دهد (Ricoeur, 1990, 55). به منظور استفاده از سؤالات مطرح‌شده و پاسخ‌های آن‌ها به شیوه‌ای قابل فهم و گویا، ابتدا باید فهمید که آن‌ها چطور به هم مرتبط هستند. با این حال، نظام‌های فرهنگی نیز در خصوص «کارکرد یک ساختمان» مهم هستند. سنت‌های خاصی از معمار یا باشندگان ساختمان هستند که این نظام‌های فرهنگی را مشخص می‌کنند - که حتی ممکن است از طرق مختلف با هم تداخل‌ها و اشتراک‌هایی داشته باشند؛ ولی همیشه تفاوت‌هایی نیز با هم دارند زیرا هیچ دو تجربه زیسته‌ای شبیه به هم نیستند. ساختمان نیز، درست مثل یک روایت، پاسخ سؤالات فوق را در خود جای داده است. شکلی خاص از فعل و محلی خاص از پروژه، دو حوزه‌ای هستند که در آنجا نظام‌های فرهنگی به طور خاصی به معماری

ارتباط دارند. این‌ها دو جنبه مهم و اصلی آن چیزی هستند که در یک پروژه معماری می‌توان به آن پی برد. فهم معمار یا باشنده یک ساختمان از یک فعل خاص، تحت تأثیر مواجهه‌اش با گذشته و وضعیت هرمنوتیکی ویژه‌اش در اشکال مختلف با گذشت زمان در ساختمان است. این موضوع برای درک آن‌ها از محلی که ساختمان در آنجا ساخته می‌شود نیز صادق است (تصویر ۸). در هر دو مورد، گذشته از نظر مفهومی در داستان تاریخی و از نظر فیزیکی در بنای ساخته‌شده متجلی می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، مکان تابعی از نظام نمادین یک فرهنگ است و از طرفی، مکان ترکیبی از موقعیت فیزیکی و موقعیت هرمنوتیک است (تصویر ۹).



تصویر ۸. حس‌سازی: کروکی از بافت ارزشمند شهری در محله ساغری‌سازان رشت (نگارندگان)

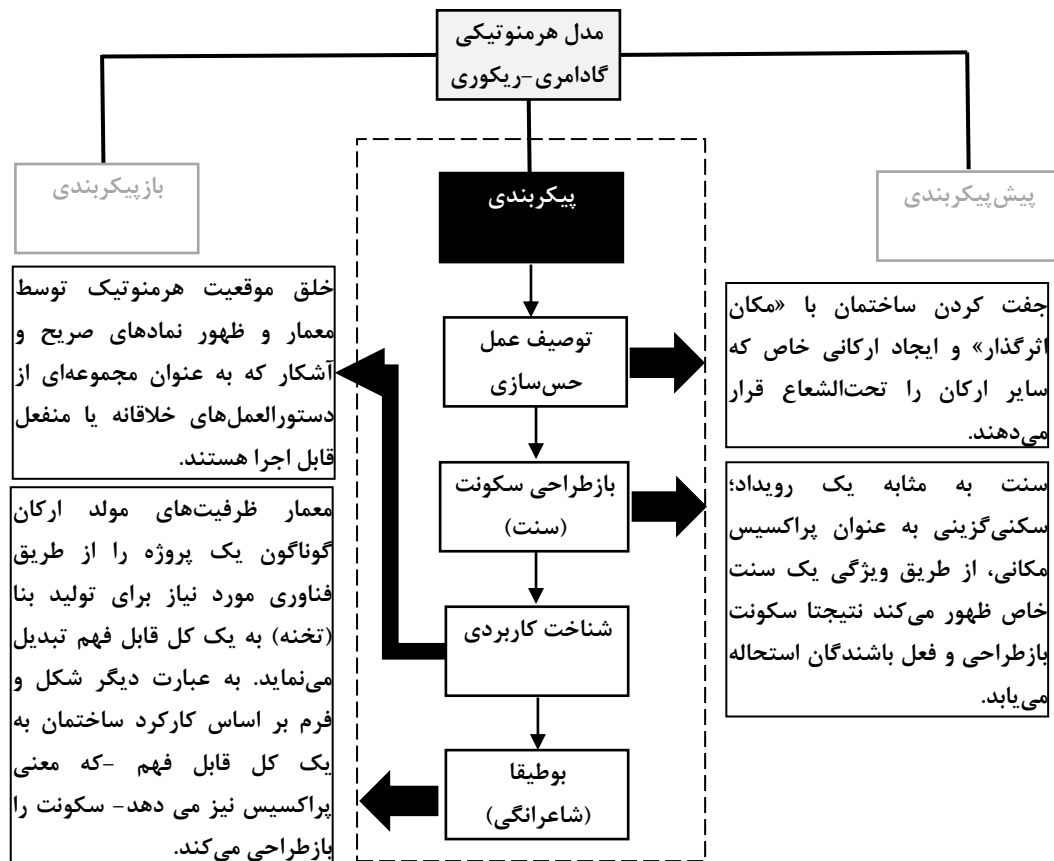


تصویر ۹. پیش‌پیکربندی گادامری-ریکوری؛ نسبت رابطه مکان-سکونت (نگارندگان)

■ پیکربندی: ساخت مکان و باز طراحی سکونت

پیکربندی، گام دوم در فرایند هرمنوتیک معماری است. پیکربندی، فعل حس‌سازی معمار را توصیف می‌کند. فرایند پیکربندی مشتمل بر پیشرفت کلی طرح از طراحی معماری گرفته تا ساخت‌وساز و سکونت در ساختمان است. پیکربندی توضیح می‌دهد که معمار با چیزهایی که در آن مکان وجود دارد، چه کار می‌کند و چگونه فعل آن‌ها بخشی از ایجاد آن موقعیت هرمنوتیک است. پیکربندی واسطه بین پیش‌پیکربندی و بازپیکربندی است. ملغمه دائم‌المتغیر تفسیرها - که همان سنت است - در مکان اثرگذار گنجانده می‌شود. این فضا به شیوه‌ای جدید از طریق ساختمان پیکربندی می‌شود. سنت یک رویداد است؛ سنت همواره در حال تغییر است - درست مثل فهم نابی که شامل پرسش‌وپاسخ پیوسته است. این روش سؤال‌وجواب کردن از طریق خلق یک اثر معماری است. پراکسیس از طریق پیش‌پیکربندی تعیین می‌شود؛ ولی نهایتاً از رهگذر فضای ساخته‌شده بازپیکربندی می‌گردد؛ بنابراین، پیکربندی سکونت را از نو طراحی می‌کند و فعل باشندگان آن را تغییر می‌دهد. اگر سکونت به واسطه دل‌مشغولی‌های صوری نادیده گرفته شود یا تصویر غلطی از آن ارائه گردد، این موضوع منجر به همان چیزی می‌شود که کرنر آن را «دورنمای بیگانگی و دورشدن دل‌ها توصیف می‌کند» (Corner, 2014, 77-78). در عمل خلاقانه یا پیکربندی مولد، سکنی‌گزیدن مهم‌ترین مسئله است. سکنی‌گزیدن، به‌عنوان پراکسیس مرتبط با مکان، از طریق ویژگی‌های یک سنت خاص مشخص می‌شود. در این راستا، استدلال هریس این بود که معماری باید نقش اخلاقی^۹ داشته باشد؛ یعنی معماری از ویژگی متداول برخوردار باشد. هریس نیز، مانند وسلی، معتقد بود که معماری باید خودش را از یک رویکرد صورت‌گرا رها کند تا به کارکرد اخلاقی دست یابد، و این فقدان کنترل ضمنی را بپذیرد. لثربارو در کتابش نیز در تعریف «ساختمان‌های بهتر» می‌گوید ساختمان‌هایی بهتر هستند که معمارانشان مقدار مشخصی از نبود

کنترل را از طریق تغییر موقعیت ساختمان به سمت بیرون از خودشان می‌پذیرند (Leatherbarrow, 2009, 8). از دست دادن کنترل به مفهوم «بازی» ربط دارد؛ چون باعث می‌شود ساختمان پیکربندی شده پذیرای گفتگو و مشارکت باشد - که این همان حیثه بازی‌پیکربندی است؛ بنابراین، معمار از طریق ارائه آنچه هریس به عنوان «گمانه‌زنی‌های مخاطره‌آمیز درباره مسکن ایدئال» (Harries, 1997, 364) توصیف می‌کند، به مفهوم پیش‌پیکربندی پی می‌برد. سپس، این‌ها در بازی‌پیکربندی باشندگان تحقق می‌یابند. این همان واسطه بین پیش‌پیکربندی و بازی‌پیکربندی است (تصویر ۱۰).



تصویر ۱۰. پیکربندی گادامری-ریکوری؛ نسبت رابطه مکان-سکونت (نگارندگان)

■ فعل حس‌ساز معمار

پیکربندی توضیح می‌دهد که معماری چگونه عملاً از طریق بازطراحی سکونت مفهوم‌سازی می‌شود. پیکربندی، فعل «شناخت کاربردی» است. گادامر می‌گوید هرمنوتیک مشتمل بر تفسیر و کاربرد است. فهم شامل استفاده از دغدغه‌ها و علایق فعلی برای موضوع مورد بررسی است (Malpas, 2018). در واقع، فهم و برداشت از پیش‌داوری‌هایمان مهم است، تا جایی که نقش مهمی در ایجاد آنچه باید درک شود ایفا می‌نماید و خودش نیز در آن فرایند آشکار می‌شود. به عقیده ریکور، داستان‌سرایی و روایت، روشی برای درک فعل و پی‌بردن به آن است. این کار از طریق پیکربندی بخش‌های مختلف در یک کل قابل فهم امکان‌پذیر است. بر اساس هرمنوتیک ریکور، گفتمان روایی به معنای استفاده از زبانی است که این امکان را به ما می‌دهد که فعل انسان و زمان را به طور عملی درک کنیم (Pellauer, 2016). بر همین قیاس، معماری به معنی استفاده از ساختمانی است که این امکان را به ما می‌دهد تا رفتار انسان و فضا را به طور عملی درک کنیم؛ بنابراین، فعل تفسیر مولد، تقلید فعل حس‌سازی است و بدین صورت است که معماری می‌تواند سکنی‌گزیدن را از نو طراحی کند. «پیکربندی، شیوه‌ای را توجیه می‌کند که خالق یک اثر یک موقعیت هرمنوتیک در آنجا می‌سازد. این در واقع تغییر آگاهانه و عامدانه مفهوم

پیش‌پیکربندی است. پیش‌پیکربندی نمادهایی را خلق می‌کند که صریح و آشکار هستند و از سطح عملی فراتر می‌روند» (Ricoeur, 1990, 57). این نمادها تنها زمانی محقق می‌شوند که در بازپیکربندی تفسیر شوند. ریکور چیزی که پیکربندی می‌شود را به‌عنوان مجموعه‌ای از دستورالعمل‌هایی توصیف می‌کند که به شکل خلاقانه یا منفعل قابل اجرا است. استفاده از قطعه (فرگمنت) کردن یکی از راه‌های دستیابی به فعل حس‌ساز است. استفاده زومتور در موزه کلمبا (تصویر ۱۱) از قطعه هم‌زمینه را برای گفتگو باز می‌کند و هم‌ساکنان را قادر می‌سازد در آن گفتگو شرکت کنند. این مهم نشان می‌دهد که کار زومتور چیزی را بیان می‌کند که ریکور از آن به‌عنوان «همخوانی ناسازگار» یاد می‌کند (Ricoeur, 1990, 70). کار زومتور از طریق ترکیب کلیتی که باز می‌ماند و بیش از حد کامل نیست، «تطابق ناسازگار» پیدا می‌کند؛ بنابراین، فضایی در آنچه قابل‌درک شده را برای تفسیر ساکن باقی می‌گذارد. در نهایت، نشان داده می‌شود که کار زومتور در بنای موزه کلمبا شامل درهم‌تنیدگی دیالوگ‌ها با عناصر شناسایی‌شده جهان متنی است. او بازتاب افکار خود را از طریق تجربه و معنا به واسطه مصالح و جزئیاتی که با جسم انسان مرتبط هستند، همراه با به‌کاربردن حس زیبایی‌شناسی، به هم پیوند زده است. در این موزه، از قطعاتی از ساختمان پیشین کلیسا، به‌صورت کلاژهایی پراکنده، استفاده شده است و از طرفی، بار عاطفی و قدرت تهییج‌کنندگی بالایی در جهت تقویت تخیل و تصویرسازی‌های ذهنی فرد تجربه‌کننده دارد. بیننده در ذهن خود آن قطعات شبیه به کلاژ را به هم پیوند می‌دهد و با بهره‌گیری از قوه خيال خود تصویری از کلیسا را در ذهنش تجسم می‌کند. این درک عمیق مخاطب نسبت به پیشینه و ذات طرح پیشین بنا، روایات مستتر در بافت آن را نمایان می‌کند که خود بیانگر توانمندی هنر معماری این بنا در به‌فکر واداشتن مخاطب در زمینه است.



تصویر ۱۱. ساخت مکان و عمل حس‌ساز معمار: موزه کلمبا اثر پیتر زومتور (URL 1)

■ بوطیقای (فنون شاعرانه) پیکربندی معماری

بوطیقای پیکربندی معماری به بررسی تخته‌ای می‌پردازد که معماری از طریق آن به وجود می‌آید. بوطیقای پیکربندی بررسی می‌کند که معمار چگونه ارکان مختلف یک پروژه را در یک کل قابل فهم پیکربندی می‌کند؛ کل قابل فهمی که معنی پراکسیس می‌دهد و سکونت را از نو طراحی می‌کند. بوطیقای پیکربندی معماری درصدد است مبنای منطقی را آشکار نماید که به ظرفیت‌های مولد شکل می‌بخشد؛ این آشکارگی همان تخته است. تخته را می‌توان با فناوری مورد نیاز برای تولید یک ساختمان همسان فرض کرد؛ به ویژه زمانی که شکل و فرم ساختمان بر حسب کارکرد آن تعیین می‌شوند. این یکی از رویکردهایی است که مورد حمایت کسانی قرار می‌گیرند که معتقد هستند معماری باید از یک وجود مستقل برخوردار باشد و همیشه به خودش رجوع کند. با این حال، به عقیده وسلی، «این جنبه بوطیقای معماری منبع اصلی بحران بازنمایی دوره مدرن است» (Vesely, 2004, 330). به گفته او، در این شکل از تفکر، معماری به مثابه یک موجود مستقل و بی‌نیاز از

دیگران تلقی می‌شود که در روند درون‌دیسپلینی، فقط خودش را سرمشق و الگو قرار می‌دهد (Vesely, 2004, 331). اما معماری یک فعل سکونت کردنی است که باعث می‌شود نیازها و تا حدودی انتظارات باشندگان از نو طراحی شوند. منظور از باشندگان، کسانی است که مستقیماً با آن اثر معماری تعامل دارند و کسانی که در واقعیت اشتراکی بزرگ‌تری ساکن هستند که آن اثر معماری نیز بخشی از آن است. برای خلق معماری خوب تخته مورد نیاز است، بنابراین، در تخته، این رفاه و بهروزی باید به عنوان موضوع آن مد نظر قرار گیرد؛ نه اینکه معماری صرفاً به عنوان یک واقعیت خودآیین و مستقل لحاظ شود؛ بنابراین، «معماری خوب» معماری است که به باشنده (مقیم) خود در فهم آن کمک می‌کند. گادامر بارها در اظهارات خود درباره موقعیت هرمنوتیک تصریح می‌کند که وابستگی ما به موقعیت بدان معنا است که شناخت از خود هرگز کامل نمی‌شود؛ بنابراین، نمی‌توان رفاه باشندگان ساختمان را همسان با خودشناسی فرض کرد؛ ولی تقریباً معادل آگاهی از افق‌های فکری، پیش‌داوری‌های آن‌ها و تأثیر موقعیت هرمنوتیک بر توانایی آن‌ها برای شناخت و فهمیدن است. در این واژه‌ها، می‌توان کلمه رفاه را همسان با خودآگاهی از موقعیت هرمنوتیک فرض کرد. معماری که به این رفاه پر و بال می‌دهد، باید ارتباطی آگاهانه با مکان اثرگذار برقرار کند و فضایی را برای گفتگو و بحث درباره موضوعها و چیزهایی فراهم کند که باشندگان ممکن است با آن درگیر باشند و همچنین باید پیش‌داوری‌های آن‌ها را بررسی و آزمون نماید. به عقیده ریکور، این بوطیقا است که بهترین محل بحث و تبادل نظر را برای این نوع بررسی وجودی فراهم می‌نماید. استدلال ریکور این بود که نهایتاً این فلسفه نیست، بلکه فنون شاعری است (نمونه آن روایت است) که ساختارها و استراتژی‌های تألیفی را ارائه می‌نماید که شناخت و برداشت از خویشتن و زندگی توسط آن‌ها میسر می‌شود (Atkins, n.d.). این همان مکان اثرگذار است که باشندگان آن به صورت فعال یا منفعل با آن درگیر هستند. «این کار معماری است که به نیازها و انتظارات باشندگان ساختمان پی ببرد و تعیین کند که آیا نیازهای آن‌ها از طریق تأمین انتظاراتشان بهتر برآورده می‌شوند یا از طریق زیرسؤال بردن آنها» (Simms, 2006, p. 80). البته، احتمال برداشت غلط از این نیازها و انتظارات وجود دارد. در مدل پیشنهادی این مقاله فرض بر این است که دو سطح پیکربندی معماری وجود دارند که باید مدنظر قرار گیرند. ریکور، در وهله نخست، سه رکن پیکربندی را مشخص نمود که عبارت بودند از طرح‌افکنی، فهم و بینامتنیت که در مقاله حاضر و در بخش ریکور موجزا به آن‌ها اشاره شد. این سه رکن اصلی، پیکربندی خودشان را از طریق سطح دوم پیکربندی ایجاد می‌کنند؛ ولی در عین حال، نقش اصول سازمان‌دهنده را نیز ایفا می‌کنند. این سطح به تکنیک‌های ترکیبی خاصی مرتبط است که معمار از آن‌ها استفاده می‌کند. برای مثال، رابطه بین فضای داخل و فضای بیرون ساختمان، توده و فضای تهی، نور و سایه، مقیاس، مادیت و غیره بخشی از جعبه ابزار مفهومی مورد استفاده برای نظم دادن به ساختمان هستند؛ ولی در عین حال، بخشی از مولفه‌های غیرمتجانس نیز هستند که باید در یک کل، قابل فهم و روشن باشند (تصویر ۱۲). این موضوع حتی با مؤلفه‌هایی همچون تزئینات، نمای خارجی ساختمان، گردش و یک سری از ارکان طراحی مثل خط، رنگ و شکل نیز رابطه دو سویه دارد. این مؤلفه‌ها نه تنها به یک ساختمان معنا می‌بخشند و طرح اندازی، قابل فهم بودن و بینامتنیت از طریق این مؤلفه‌ها حاصل می‌شوند، بلکه این مسائل توسط این مؤلفه‌ها در یک بنا، نهایتاً به طور هدفمند، پیکربندی می‌شوند. استیون هال^{۴۲} در پروژه موزه هنرهای معاصر هلسینکی^{۴۳}، مؤلفه‌هایی چون نور، فضا، حساسیت‌های بافتاری، تزئینات، نمای خارجی، فضای تهی، سایه، خط، رنگ و... را در یک بافتار تکتونیک شاعرانه پیکربندی می‌نماید. درهم‌تنیدگی سایت، نور و شهر و همچنین موازنه زمان و فضا فرایندی مهم برای بیان احساس وی از فضا است (تصویر ۱۳).



تصویر ۱۲. بوطیقای شاعرانه نور و فضا: تصویر سمت راست: مسجد نصیرالملک؛ تصویر سمت چپ: کلیسای پالمو (آرشیو نگارندگان)



تصویر ۱۳. بوطیقای تخته: موزه هنرهای معاصر هلسنینکی (URL 2)

■ بازپیکربندی: سکونت کردن و کاربردها

بازپیکربندی، مرحله سوم و نهایی در روند هرمنوتیک معماری است. بازپیکربندی، فعل حس‌سازی باشنده را توسط بنا توصیف می‌نماید. بازپیکربندی، فصل مشترک دنیای پیکربندی‌شده توسط فعل و جهان باشنده، یعنی دنیای مقیم (ساکن) است؛ یعنی دنیایی که قبل از مواجهه باشنده با فعل وجود دارد. هر مدل سکونت در ساختمان یک تفسیر است و به مرحله بازپیکربندی کمک می‌کند. ویژگی‌های فیزیکی فضای ساخته‌شده به نحوی بر باشندگان آن تأثیر دارند که درک آن‌ها از فضا را مشخص می‌کنند. سکونت کردن نیز تفسیر محیط ساخته‌شده است و در صورتی که این تفسیر فعال باشد، مدلی از آزمون کردن و زیرسؤال بردن پیش‌داوری‌های فرد است که از طریق تلفیق افق‌های فکری (بینش‌ها) رخ می‌دهد؛ بنابراین، زمانی که در یک ساختمان سکونت صورت می‌گیرد، آن معماری از معنا و مفهوم کامل خود در دنیای فعل و زندگی برخوردار می‌شود. سکونت کردن شکلی از تفسیر است و بنابراین، وابسته به چیزی است که گادامر آن را پیش‌داوری مثبت می‌نامد. از طریق کاربرد انتظارات در پیش‌داوری مثبت است که از ابتدا می‌توان هر چیزی را فهمید. به عقیده گادامر، انسان می‌فهمد و بنابراین، از طریق استفاده از پیش‌داوری‌ها و آزمون کردن آن‌ها است که سکونت می‌گزیند. گادامر می‌گوید «کاربرد نه بخش قابل پیش‌بینی و نه بخش اتفاقی پدیده درک است، بلکه هر دو با هم آن را به عنوان یک کل از ابتدا متعین می‌نمایند» (Gadamer, 2004, 324). سه مرحله میمسیس ریکور در کتاب «زمان و روایت» در رابطه با اثر روایی و مخاطبانش نظم بخشیده می‌شوند. با این حال، تأکید او در رابطه با بازپیکربندی و نقش مخاطب به همان میزان برای آثار معماری و باشندگان آن‌ها نیز قابل اعمال است. «... مدل‌های دریافتی، انتظارات باشندگان را سر و سامان داده و آن‌ها را در بازشناسی مفاهیم اصلی و گونه‌هایی راهنمایی می‌نمایند که برای یک اثر معماری الگو هستند؛ بنابراین، دستورالعمل‌هایی را برای

مواجهه بین یک ساختمان و باشندگان آن تدارک می‌بینند» (Ricoeur, 1990, 76). تفسیر فعال یک ساختمان این امکان را به باشندگان می‌دهد تا پیش‌داوری‌ها و انتظاراتشان را در رابطه با ادعاها یا گمانه‌زنی‌ها درباره عمل و سکونت ارائه‌شده توسط فضای پیکربندی‌شده آزمون نمایند. در بازپیکربندی مشخص می‌شود که مفهوم گادامر در باب تلفیق افق‌های فکری بهترین گزینه است. در واقع ریکور خاطر نشان می‌کند که «بازپیکربندی شبیه مفهوم سوپه کاربردی گادامر است» (Ricoeur, 1990, 70). در بازپیکربندی، افق فکری باشنده با افق فکری معمار پیوند می‌خورد. از طریق این گفتگوها است که هر دوی آن‌ها آماده به چالش کشیده شدن هستند؛ تلفیق افق‌های فکری (معمار و باشنده). «در بحث راجع به فهم، پیش‌داوری‌هایمان مورد توجه قرار می‌گیرند، تا جایی که هر دو برای ایجاد آنچه باید درک شود نقش مهمی ایفا می‌کنند؛ تا جایی که خودشان در آن روند آشکار می‌شوند» (Malpas, 2018). بازپیکربندی، پذیرش اثر پیکربندی‌شده را توصیف می‌نماید. عمل از طریق ابزارهای فضای ساخته‌شده بازپیکربندی می‌شود و این بازپیکربندی در پذیرش ساختمان از سوی باشندگان کامل می‌گردد. این تفسیر یا تعبیر باشنده است که روند هرمنوتیک را تکمیل می‌کند و امکانات ساختمان را برای درک شدن حقیقت می‌بخشد. این وضعیت شبیه به اظهار نظر گادامر در رابطه با اثر هنری است؛ به عبارت دیگر، «این چیزی است که تنها زمانی خودش را نشان می‌دهد و آشکار می‌نماید که در ناظر پایه‌گذاری شود» (Gadamer, 1986 (2), p. 126). کاری که نتیجه تولید تقلیدی است، تنها از طریق مشارکت دریافت‌کننده به وجود می‌آید. ریکور می‌گوید «طرح‌افکنی فعلی قضاوت تخیلی مولد است» (Ricoeur, 1990, 64). او معتقد است که طرح‌افکنی، کار مشترک بین متن و خواننده آن است؛ یا در مورد معماری، طرح‌افکنی کار مشترک بین ساختمان و باشنده آن است (تصویر ۱۴).



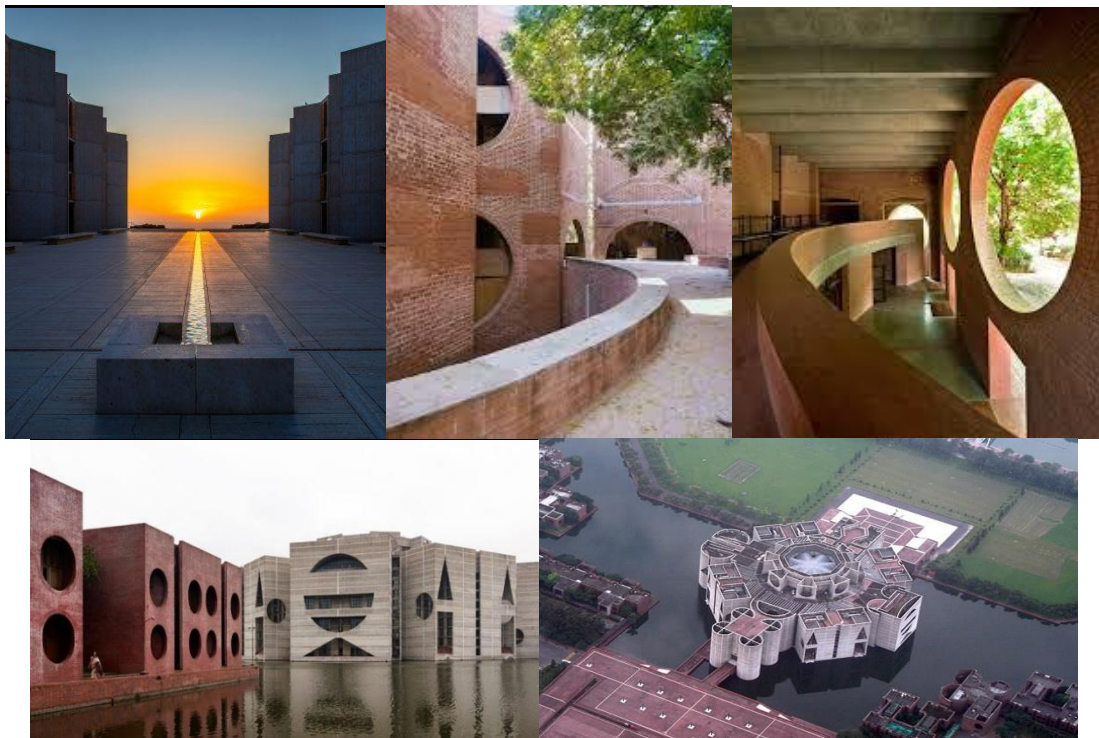
تصویر ۱۴. بازپیکربندی؛ پذیرش ساختمان از سوی باشندگان: تصویر سمت راست: میدان امیر چخماق یزد؛ تصویر سمت چپ: میدان شهرداری رشت (آرشبو نگارندگان)

■ سکونت متفکرانه

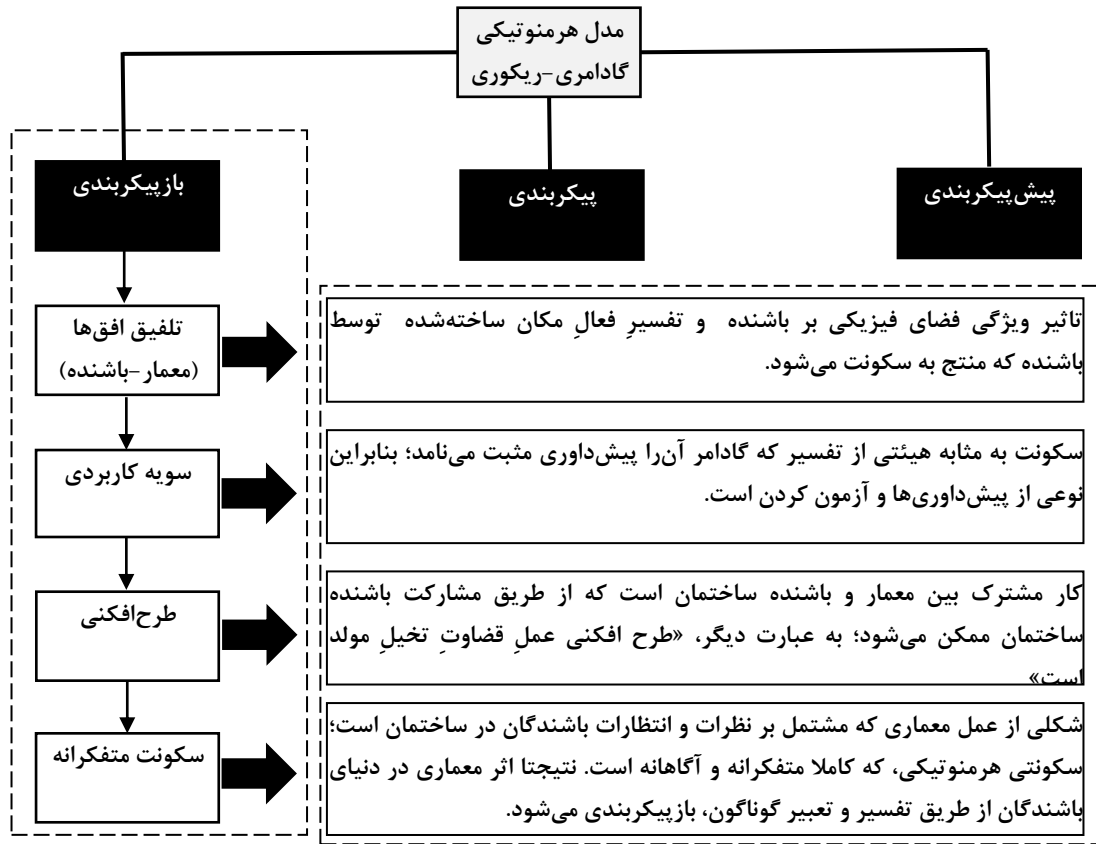
به عقیده ریکور، سکونت را می‌توان به دو دسته سکونت فعال یا منفعل تقسیم کرد. فعل ساخته‌شده مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها است که باشنده منفرد یا جمعی به شیوه‌های فعال و مبتکرانه یا غیرفعال و بدون مداخله ممکن است آن را اجرا کند. سکونت فعال در واقع سکونت متفکرانه یا سکونت متأملانه است. این تعریف توصیف‌کننده سکونتی است که از نظر هرمنوتیکی آگاهانه است. علاوه بر این، کار ساخته‌شده شامل شکاف‌ها و نواحی نامتعینی است که توانایی باشنده برای پیکربندی را به چالش می‌کشد (Ricoeur, 1990, 77). باشنده متفکر چالش‌ها را با موفقیت پشت سر می‌گذارد و با محدودیت‌های معماری بازی می‌کند. سکونت، تفسیر دنیای مادی است و این همان چیزی است که منجر به قدرت مکان اثرگذار می‌شود. استفاده منظم از آن باعث می‌شود فضا از معنی انباشته شود. فرهنگ، آیین، رسم، سنت و هویت انسان مبتنی بر ماهیت هنر است. سکونت در مرحله بازپیکربندی، روندی مستمر است. سکونت‌کردن در یک فضای پیکربندی‌شده تفسیرهای متعددی دارد. با این وجود، می‌توان به شیوه‌ای فعال و اصیل نیز سکونت کرد. ماهیت دستوری معماری مشتمل بر نظرات و انتظارات درباره عمل و نحوه سکونت در یک ساختمان است. کیدر خاطر نشان می‌نماید که ما، به‌عنوان مفسر،

همیشه غرق و درگیر در حقایقی هستیم که معماری درصدد بیان آن‌ها است (Kidder, 2011). سکونت متفکرانه شکلی از روش هرمنوتیک است. اثر معماری در دنیای باشندگان اثر و از طریق تفسیرها یا تعبیرهای مختلف بازپیکربندی می‌شود و این تفسیرها تغییر خواهند کرد؛ اثر معماری از خود روی برمی‌گرداند؛ چون پذیرای تفاسیر و معانی متنوع است. ریکور این وضعیت را «تعبیرهای مجادله‌ای یا متکثر از ساختمانی می‌نامد که خودشان منشأ شکلی از بینامتنیت هستند» (Kidder, 2011). این تفسیرهای مختلف بر هم تأثیر می‌گذارند و ممکن است با گذشت زمان تغییر کنند؛ چون موقعیت هرمنوتیکی که نسبت به آن ساخته می‌شوند، پیوسته در حال تغییر است. «البته، تفسیرها باید سنجیده شوند و تفسیرهای دیگر آن‌ها را زیر سؤال ببرند و دیربازود با تغییر شرایط در اثر گذشت زمان این تفسیرها نیز باید عوض شوند» (Pellauer, 2016). سکونت متفکرانه، مفهوم «خودآگاهی معلل از مکان» را به‌عنوان همتای مکانی مفهوم «خودآگاهی زمانی معلل از تاریخ» پیوند می‌دهد. سکونت متفکرانه به معنای گفتگوی آگاهانه با فضای ساخته‌شده است طوری که بتواند آمیختگی (تلفیق) افق‌های فکری را دست‌یافتنی و ممکن بسازد. از طریق استفاده آگاهانه از سکونت متفکرانه است که پیش‌داورها پیمان برای به چالش کشیده‌شدن موردتوجه قرار می‌گیرند. بدین ترتیب، بازپیکربندی روش درک واقعیت جدید ارائه‌شده از سوی فضای پیکربندی‌شده و درک خودمان، در پرتوی آن واقعیت جدید هستند. این نوع سکونت فعال و پذیرنده حاکی از «تفسیر دوباره و دقیق محیط شهری، بازآموزی مداوم سبک‌ها، و نتیجتاً بازآموزی تاریخ‌مندی و روایت‌هایی است که رد پای آن‌ها را می‌توان در بناهای یادبود و حتی تمامی ساختمان‌ها یافت» (Ricoeur, 2016, 39).

لویی کان،^{۴۴} نقاط عطف سنت و مدرنیته (سنتی و مدرن) را با تبحر شگفت‌انگیزی در هم می‌آمیزد و آنچه از معماری و فرهنگ اخذ کرده است را با چنان طراوتی به کار می‌برد که این عناصر فارغ از هر گونه بار مجادله‌جویانه، جوهره اصلی خودشان را بازمی‌یابند و چنان هم‌زیستی مسالمت‌آمیزی با یکدیگر برقرار می‌کنند که گویی ناگهان پس از انتظاری طولانی از دل خاطره‌ها سر بر می‌آورند. کان، رسم و سنت مردم و سرزمین را برای انگیزش احساس زندگی هماهنگ کرد و برای آداب‌ورسوم انسانی جامعه هدف، اهمیت قائل شد (تصویر ۱۵).



تصویر ۱۵. سکونت متفکرانه: فرهنگ، آیین، رسم، سنت و هویت انسان: آثار منتخب معماری لویی کان (URL 3)



تصویر ۱۶. بازپیکربندی گادامری-ریکوری؛ نسبت رابطه مکان-سکونت (منبع: نگارندگان)

نتیجه‌گیری

مکان‌های انسان‌ساخت در زندگی روزمره‌ی ما به نحوی حضور دارند که معمولاً مورد توجه کافی باشندگان قرار نمی‌گیرند. باین‌حال، بدون آنکه مستقیماً از تأثیرات این مکان‌ها آگاه باشیم، آن‌ها نقش مهمی در زندگی ما ایفا می‌کنند. تأثیر ناخودآگاه محیط‌های ساخته‌شده بر درک ما از خود و بر سبک زندگی ما به شکل قابل‌ملاحظه‌ای تأثیرگذار است. درک این تأثیرات به ما این امکان را می‌دهد که تصمیمات آگاهانه‌تری در خصوص سازمان‌دهی فضای زندگی خود بگیریم. این تحقیق با ارائه یک مدل هرمنوتیکی در معماری، وظیفه آگاه‌سازی درباره تأثیرات ناخودآگاه مکان‌های ساخته‌شده نقش ایفا می‌کند و ابزاری را برای نمایش فرایندهای هرمنوتیکی در معماری و تأثیر آن‌ها بر زندگی ساکنان ارائه می‌دهد. به‌کارگیری مدل پژوهش حاضر در آثار معماری منتخب، نشان‌دهنده نتیجه‌ی یک درگیری آگاهانه با تأثیرات هرمنوتیکی مکان‌های ساخته‌شده است. پژوهش حاضر بیان می‌کند که معماری ساخته شده به این شیوه، ساختار محیطی‌ای ایجاد می‌کند که باشندگان را قادر می‌سازد به شکل آگاهانه با یکدیگر تعامل داشته باشند. همچنین، با توسعه یک روش برای ادغام هرمنوتیک فلسفی در نظریه معماری، شکاف میان فلسفه و معماری را پر می‌کند. مدل تولیدشده روشی را برای کاربرد نظریه هرمنوتیک در معماری ارائه می‌دهد که بر تأثیر تعامل ساکنان با جهان و ساختارهای اجتماعی-فرهنگی معنادار تمرکز دارد. این تحقیق ترکیبی از اصول سیستماتیک فلسفه و کاربرد آن‌ها در معماری است که به تولید مدلی هرمنوتیکی انجامیده که به بررسی ساختارهای جهان مفهومی و مکانیسم‌هایی که از طریق آن‌ها جهان به شکل آگاهانه شکل می‌گیرد، می‌پردازد و نقش تنظیم فضایی در تداوم یا تغییر این ساختارها را بررسی می‌کند. این مدل بر تأثیر معماری بر ساختارهای جهان مفهومی، فرایند معنادهی و نحوه

تأثیرگذاری معماری بر درک ساکنان از مکان و موقعیت آن‌ها در درون آن، طراحی شده است، بدون اینکه بر دغدغه‌های زیبایی‌شناسی تمرکز کند. این تحقیق نقش معماری را در ارتباط با ساختارهای مفهومی، جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، به تصویر می‌کشد. علاوه بر این، تحلیلی از نقش ساختمان به‌عنوان یک مفهوم ارائه می‌دهد که نه تنها به‌عنوان ابزاری برای فهم مکان عمل می‌کند بلکه بیشتر به عنوان وسیله‌ای برای فهم خود از طریق رابطه با مکان استفاده می‌شود. این روش، که بر مدل هرمنوتیکی معماری استوار است، درک را به‌عنوان محوری برای وجود انسان و تجربه زندگی در نظر می‌گیرد. مدل حاضر مکانیسم‌هایی را نمایان می‌کند که از طریق آن‌ها معماری می‌تواند بر حس ساکنان خود از جهان و موقعیت آن‌ها در درون آن تأثیر بگذارد؛ بنابراین با امتزاج هرمنوتیک هستی‌شناختی گادامر با شرح هرمنوتیک روش‌شناختی ریکور، مدلی جامع و کاربردی بر اساس سنت گادامر در معماری و نظریه هرمنوتیک روایی ریکور ایجاد می‌کند که به‌عنوان منبعی غنی و الهام‌بخش برای تحقیقات بیشتر در زمینه معماری در نظر گرفته می‌شود. در این پژوهش نظریه هرمنوتیک روایی ریکور که برای توضیح کنش مولد و تأثیر آن بر درک استفاده می‌شود، به همراه هستی‌شناسی گادامر در نظریه «معماری به‌مثابه عمل هرمنوتیک» مورد تدقیق قرار گرفته است. این تحقیق نحوه‌ی برقراری ارتباط بین معماری و هرمنوتیک روایی ریکور را بررسی می‌کند و در نهایت، توسعه‌ی مدل هرمنوتیکی معماری را شرح می‌دهد. این توسعه از طریق آنچه ریکور به‌عنوان درهم‌تنیدگی فضا و زمان در معماری توصیف می‌کند، حاصل می‌شود و به ارائه‌ی توضیحی درباره‌ی جهان ساخته‌شده به‌عنوان عنصر کلیدی در موقعیت هرمنوتیک می‌پردازد. این مقاله مفهوم «مکان مؤثر» را به‌جای «تاریخ مؤثر» پیشنهاد می‌کند، تا توضیح دهد که چگونه انسان‌ها مشابه تاریخ، از فضای ساخته‌شده‌ای که در آن حضور دارند، تأثیر می‌پذیرند. کاربرد این مدل هرمنوتیکی فرایندهای زندگی درون یک ساختمان را در سه مرحله مختلف نمایان می‌کند: قبل از ساخت، حین پیکربندی، و در حین سکونت. این مدل با ارائه یک تحلیل زمانی جامع و پیوسته از فرایند معماری می‌پردازد، به‌گونه‌ای که درک کلی‌نگری از کار معماری ارائه می‌دهد. در این راستا، مفاهیم ریکور در خصوص پیکربندی روایت، شامل مراحل پیش‌پیکربندی، پیکربندی و بازپیکربندی، در زمینه معماری توسعه‌یافته و به کار گرفته شده‌اند. این مراحل نشان می‌دهند که چگونه تمامی مراحل مختلف - قبل، حین، و پس از ساخت - بر روی سکونت تأثیر می‌گذارند. از طرفی، معمار با تفسیر خاص خود از عمل معماری، دستورالعمل‌هایی برای سکونت پیشنهاد می‌کند. سپس تعریف سکونت توسط ساکنان ساختمان، از طریق نحوه استفاده از فضا، تأیید یا زیر سؤال برده می‌شود که این فرایند نشان‌دهنده نحوه سکونت و درک فضا است؛ بنابراین، فرایند هرمنوتیک معماری به معنای یک حرکت، از پیش‌پیکربندی به پیکربندی و سپس به بازپیکربندی است که در باطنی ساختمان هماهنگ و مؤتلف می‌شود.

پی‌نوشت

- ^۱ Philosophical hermeneutics
- ^۲ Martin Heidegger
- ^۳ Hans-Georg Gadamer
- ^۴ Paul Ricoeur
- ^۵ Fundamental Ontology
- ^۶ Dasein
- ^۷ being-in-the-world
- ^۸ The Thing
- ^۹ Understanding
- ^{۱۰} Language and Temporality
- ^{۱۱} conversation
- ^{۱۲} Dialectic
- ^{۱۳} Co-determination of Reader and Text

- ^{۱۴} happening
^{۱۵} Self-Reflection
^{۱۶} Fusion of Horizons
^{۱۷} Application
^{۱۸} Phronesis

- ^{۱۹} Praxis
^{۲۰} Play
^{۲۱} Time and Narrative

^{۲۲} We are "in" the world through being "in" language.

^{۲۳} 'one's location'

^{۲۴} mimesis

^{۲۵} muthos

^{۲۶} Saint Augustinus آگوستین معترض به تقسیم سه‌گانه زمان به گذشته، حال و آینده است و توصیه می‌کند که به جای آن، اصطلاحات «حال امور گذشته»، «حال امور حاضر» و «حال امور آینده» را به کار بریم. او این دیدگاه را دارد که حال امور گذشته با حافظه در ارتباط است؛ حال امور حاضر به درک بی‌واسطه فعلی مرتبط می‌شود، و حال امور آینده به انتظار ربط دارد (آگوستین، ۱۳۸۰).

^{۲۷} effective history

^{۲۸} Text

^{۲۹} Reader

^{۳۰} reflective inhabiting

^{۳۱} conceptual

^{۳۲} پراکسیس (Praxis) پراکسیس در مقابل پراگما در اندیشه هوسرل مورد نقد است که اولی به معنای انجام کاری بدون گذاشتن اصل (متافیزیک) و دومی عملی است با داشتن اصل. «پراکسیس رابطه متقابل دانش و کنش است این مفهوم از این رو اهمیت دارد تا نشان دهد عمل بصیرانه که معطوف به درک عمیق است چگونه منجر به کنشی فعالانه در فضای معماری و شهرسازی می‌گردد» (Hillier, 2002). در اینجا منظور از پراکسیس، تأثیر محیط ساخته‌شده بر نحوه زندگی ما است.

^{۳۳} historically effected consciousness

^{۳۴} پیکربندی، بر اساس نظریه روایی ریکور فرآیندهای هرمنوتیکی زندگی در یک ساختمان را نشان می‌دهد: قبل از به وجود آمدن، در طول پیکربندی، و در محل سکونت آن. به این ترتیب، با قرار دادن آن در یک فرآیند پیوسته، یک گزارش زمانی کل‌نگر از کار معماری را ارائه می‌دهد. این مدل نشان می‌دهد که تمامی مراحل مختلف - قبل از ساخت، در حین ساخت و پس از ساخت - چگونه بر روی سکونت تأثیر می‌گذارند.

^{۳۵} sense-making

^{۳۶} effective place

^{۳۷} Peter Zumthor

^{۳۸} مرکز آبدرمانی والس (انگلیسی: Therme Vals, 1996) یک مجموعه چندمنظوره هتل و چشمه آب گرم در سوئیس است. معمار این مجموعه، پیتر زومتور، برنده جایزه معماری پریتزکر در سال ۲۰۰۹ است.

^{۳۹} ethical function

^{۴۰} موزه کلمبا (انگلیسی: Kolumba Museum, 2007) اثر پیتر زومتور، در شهر کلن آلمان واقع شده است؛ شهری که در جنگ جهانی دوم تقریباً به طور کامل ویران شد. این موزه مجموعه آثار هنری اسقف‌نشین کاتولیک رومی را در خود جای داده است که بیش از هزار سال را در بر می‌گیرند. طراحی زومتور با ظرافت از ویرانه‌های یک کلیسای گوتیک پسین بر می‌خیزد.

^{۴۱} Techne معنای تخنه از ریشه هندی و اروپایی «تک» به معنای «در کنار هم قراردادن تکه‌های چوب برای ساخت خانه» است. از طرفی سه معنا برای تخنه مدنظر است: تکنیک، پرداختن به امور و هنر. در اینجا، تخنه را می‌توان همسان با فناوری مورد نیاز برای تولید یک ساختمان فرض کرد.

^{۴۲} Steven Holl

^{۴۳} کیاسما (فنلاندی: Kiasma) نام یک موزه هنرهای معاصر در هلسینکی، در فنلاند است. کیاسما در فنلاندی به معنای چلیپای نوری است.

^{۴۴} Louis Kahn

فهرست منابع

- عبدالکریمی کومله، حافظ و ذبیحی، حسین و دانشجو، خسرو. (۱۴۰۲). *تبیین معیارهای مؤثر پدیدارشناسی هرمنوتیکی مکان در فرایند طراحی معماری*. *کیمیای هنر*، ۱۲ (۴۸)، ۱-۲۴.
- نیک فطرت، مرتضی و ذبیحی، حسین و شاهچراغی، آزاده. (۱۴۰۰). *تحلیل کیفی ادراک اتمسفری در تجربه معماری... فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، ۱۱ (۴)، ۷۷۴-۷۵۲.
- Abdolkarimi Komleh, Hafez. & Tahoori, nayer. (2021). *Explanation of the relationship between human and place in Architecture based on Heidegger's method of phenomenological hermeneutics*. 3rd International Congress on Engineering, Technology & Innovation. Darmstadt, Germany.
- Arthos, John. (2011). Where Is Muthos Hiding in Gadamer's Hermeneutics? Or, the Ontological Privilege of Emplotment. In F. J. Mootz III, & G. H. Taylor (Eds.), *Gadamer and Ricoeur* (pp. 119-141). London & New York: Bloomsbury.
- Atkins, Kim. (n.d.). *Paul Ricoeur (1913—2005)*. Retrieved October 20, 2019, from The Internet Encyclopedia of Philosophy (IEP): <https://www.iep.utm.edu/ricoeur/>
- Corner, James. (2014). Three Tyrannies of Contemporary Theory. In *J. Corner, & A. Bick Hirsch (Ed.), The Landscape Imagination: Collected Essays of James Corner 1990-2010* (pp. 77-110). New York: Princeton Architectural Press.
- Gadamer, Hans-Georg. (1986 (1)). *Poetry and Mimesis*. In H.-G. Gadamer, & R. Bernasconi (Ed.), *The Relevance of the Beautiful and Other Essays* (N. Walker, Trans., pp. 116-122). Cambridge: Cambridge University Press.
- Gadamer, Hans-Georg. (1986 (2)). *The Play of Art*. In H.-G. Gadamer, & R. Bernasconi (Ed.), *The Relevance of the Beautiful and Other Essays* (N. Walker, Trans., pp. 123-131). Cambridge: Cambridge University Press.
- Gadamer, Hans-Georg. (1986 (3)). *The Relevance of the Beautiful*. In H.-G. Gadamer, & R. Bernasconi (Ed.), *The Relevance of the Beautiful and Other Essays* (N. Walker, Trans., pp. 1-56). Cambridge: Cambridge University Press.
- Gadamer, Hans-Georg. (2004). *Truth and Method* (Second ed.). London & New York: Continuum.
- Gadamer, Hans-Georg. & Dottori, Riccardo. (2006). *Hans-Georg Gadamer A Century of Philosophy: A Conversation with Riccardo Dottori*. (R. Coltman, & S. Koepke, Trans.) London & New York: Continuum.
- Harries, Karsten. (1997). *The Ethical Function of Architecture*. Cambridge, MA & London: MIT Press.
- Heidegger, Martin. (1975). *Building Dwelling Thinking*. In *M. Heidegger, Poetry, Language, Thought* (A. Hofstadter, Trans., pp. 143-162). New York: Harper & Row.
- Hillier, Bil. *A theory of the city as object: or, how spatial laws mediate the social construction of urban space*. *Urban Des Int* 7, 153-179 (2002). <https://doi.org/10.1057/palgrave.udi.9000082>
- Kidder, Pual. (2011). *Philosophical Hermeneutics and the Ethical Function of Architecture*. *Contemporary Aesthetics*. Retrieved from: <https://contempaesthetics.org/newvolume/pages/article.php?articleID=618>
- Kidder, Paul. (2013). *Gadamer for Architects*. London & New York: Routledge.
- Leatherbarrow, David. (2009). *Architecture Oriented Otherwise*. New York: Princeton Architectural Press.
- Leatherbarrow, David. (2009). *The Craft of Criticism*. *Journal of Architectural Education*, 62(3), 20-21 & 96-99.
- Malpas, Jeff. (2018, September 17). *Hans-Georg Gadamer*. Retrieved from *Stanford Encyclopedia of Philosophy*: <https://plato.stanford.edu/entries/gadamer/>
- Mootz, Francis. (2011). Gadamer's Rhetorical Conception of Hermeneutics as the Key to Developing a Critical Hermeneutics. In F. J. Mootz, & G. H. Taylor, *Gadamer and Ricoeur* (pp. 83-103). London & New York: Bloomsbury.
- Mootz, Francis, & Taylor, George. (2011). Introduction. In F. J. Mootz III, & G. H. Taylor (Eds.), *Gadamer and Ricoeur* (pp. 1-11). London & New York: Bloomsbury.
- Moran, Dermot. (2013). *Intentionality: Some Lessons from the History of the Problem from Brentano to the Present*. *International Journal of Philosophical Studies*, 21(3), 317-358.

- Moran, Dermot., & Mooney, Tim. (2002). *The Phenomenology Reader*. London & New York: Routledge.
- Pellauer, David. (2016, June 3). *Paul Ricoeur*. Retrieved from Stanford Encyclopedia of Philosophy: <https://plato.stanford.edu/entries/ricoeur/>
- Pearman, Hugh. (2015, August 13). *Fictions and mythologies: how architecture writes itself*. Retrieved from *Writing on and around architecture*: <http://hughpearman.com/fictions-and-mythologies-how-architecture-writes-itself/>
- Pérez-Gómez, Alberto. (1997, November). *Hermeneutics as Architectural Discourse*. *Cloud- Cuckoo Land-International Journal of Architectural Theory*, 2(2). Retrieved from www.cloud-cuckoo.net/openarchive/wolke/eng/Subjects/972/Perez-Gomez/perez-gomez_t.html
- Ramberg, Bjørn Torgrim, & Gjesdal, kristin. (2005, November 9). *Hermeneutics*. Retrieved from *Stanford Encyclopedia of Philosophy*: <https://plato.stanford.edu/archives/win2014/entries/hermeneutics/>
- Rée, Jonathan. (1998). Heidegger: *History and Truth in Being and Time*. London: Phoenix.
- Ricoeur, Paul. (1965). History and Truth. In P. Ricoeur, *Objectivity and Subjectivity in History* (pp. 21-40). Evanston, IL: Northwestern University Press.
- Ricoeur, Paul. (1966). *The Symbolism of Evil*. (E. Buchanan, Trans.) Boston: Beacon Press.
- Ricoeur, Paul. (1990). *Time and Narrative* (Vol. 1). (K. McLaughlin, & D. Pellauer, Trans.) Chicago and London: The University of Chicago Press.
- Ricoeur, Paul. (2016). *Architecture and Narrativity*. *Études Ricœuriennes/Ricœur Studies*, 7(2), 31-42.
- Simms, Karl. (2006). *Paul Ricoeur*. London & New York: Routledge.
- Snodgrass, Adrian., & Coyne, Richard. (2006). *Interpretation in Architecture: Design as a way of Thinking*. Abingdon, Oxon & New York: Routledge.
- URL 1: etood.com. (2010). *Kolumba Museum*. Retrieved August 25, 2023, from <https://www.etood.com/NewsShow.aspx?nw=214>
- URL 2: archdaily.com. (2015). *kiasma museum of art*. Retrieved May 31, 2021, from <https://www.archdaily.com/search/all?q=kiasma%20museum%20of%20art&page=4>
- URL 3: archdaily.com. (2013). *Louis Kahn*. Retrieved December 23, 2018, from <https://www.archdaily.com/search/all?q=Louis%20Kahn>
- Vesely, Dalibor. (2004). *Architecture in the Age of Divided Representation: The Question of Creativity in the Shadow of Production*. London and Cambridge, Massachusetts: The MIT Press.